

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم
شماره ۵۴ - شهریور ۱۳۸۳ - سپتامبر ۲۰۰۴

باز هم پیرامون ۱۶ آذر و ۱۸ تیر

روز تاریخی ۱۸ تیر ماه فرا رسید. دو نیروی ارتجاعی تلاش فراوان بکار بردند تا این روز مقاومت دانشجویان با شکست روبرو شود. رژیم منفور جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل با ایجاد مشکلات، دستگیری مبارزان، بسیج دستگاه‌های سرکوب و تبلیغات گمراه کننده موفق شد از مبارزه متشکل و توده ای دانشجویان جلو گیرد. ولی ناجوانمردانه و ضد علمی است چنانچه همه تقصیرات شکست اعتراض ۱۸ تیر را به گردن جمهوری اسلامی بگذاریم. نیروی دیگری که در خرابکاری علیه اعتراض‌های انقلابی در ایران نقش دارد نیروی منفور سلطنت طلب است. این نیرو بیاری بوقهای تبلیغاتی صهیونیستها و امپریالیستها نیروهای دانشجویی را مورد خطاب قرار داده که بیانگر خواستهای سلطنت طلبان باشند و چنین جلوه می دهند که گویا جنبش دانشجویی ایران به ساز آنها میرقصند. آنها که داغ ننگین جنایاتشان در دانشگاه تهران چه در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و چه در اول بهمن ۱۳۴۰ را بر پیشانی دارند، آنها که همواره دشمن جنبش دانشجویی بوده اند و خواستهای طبیعی دانشجویان را به عنوان خواستهای عمال بیگانه و از آن سوی مرز محکوم کرده اند، آنها که نیروی ضربتی "رنجر" (چتربازانی که به شیوه آمریکائی آموزش یافته بودند)... مترصدند که اسلحه "سحرآمیز" جنبش دانشجویی را با تلاش برای تغییر ماهیت آن برای توجیه حضور و تاثیرات و نفوذ خویش در ایران بکار بگیرند. برای آنها جنبش دانشجویی وسیله‌ای است تا از آن برای مقاصد خویش و نه آزادی ایران استفاده کنند. اگر همه دانشجویان بدست اوپاش جمهوری اسلامی به قتل برسند آنها را چه باک مهم آن است که صفحه گزارشات آنها به مقامات بالا مبنی بر اینکه آنها از "نفوذی" در ایران برخوردارند...
بقیه در صفحه ۲

ماستی که ترش است از تغارش پیداست

در اسنادی که آقای پیر ریچارد پروسپیر Pierre- Richard Prosper بعنوان مامور اعزامی آمریکا به منطقه جمع آوری شده است ظاهراً از بکار بردن گاز سمی در جنگ ایران-عراق علیه ایران سخنی به میان نمی آید. این آقای مامور در پرسش و پاسخش در مقابل سنای آمریکا رسماً اعلام کرد که نه دولت آمریکا و نه سازمان ملل متحد، هیچکدام مسئولیت محاکمه صدام را به عهده نمیگیرند. بنظر آنها خود عراقیها باید وظیفه محاکمه صدام را به عهده بگیرند. منظور آنها از عراقیها مامورین دست نشانده آمریکا در عراق هستند. ظاهراً با این نقشه، شکل ظاهری مسئله باینصورت است که دادگاه صرفاً یک دادگاه داخلی و عراقی است در حالیکه سر نخ در دست امریکائیها در پشت حجاب اسلامی باقی میمانند.

آقای پروسپیر تا کنون ۲۲ جعبه مدرک از اعترافات و ادعاهای شهود به عراق منتقل کرده است و ۱۶ نفر کارشناسان آمریکائی، انگلیسی، استرالیائی... بقیه در صفحه ۳

مبارزه ضد استعماری

در نجف سربازان جنایتکار آمریکائی ۵۰۰ نفر عراقی را برای استقرار "جامعه مدنی" به قتل رساندند. در فلوجه و بغداد، سامره و ناصریه در طی هفته گذشته ۳۰۰ نفر را برای استقرار "جامعه مدنی" به قتل رساندند. حداقل بنا به اعتراف قوای اشغالگر در عرض این مدت کوتاه ۸۰۰ نفر بدست سربازان...
بقیه در صفحه ۷

آب از سرچشمه گل آلود است

موجب تمسخر گردد. خانم زهرا کاظمی تنها بختی که داشته این بوده که تابعیت کانادا را نیز دارا بوده است و به اعتبار آن پایمال کردن خون وی براحتی پایمال کردن خون دهها هزار ایرانی مترقی و وطنپرستی که بدست عمال این رژیم کشته شده اند نیست.

رژیم جمهوری اسلامی حال با افکار عمومی جهان سر و کار دارد و نمیتواند براحتی این جنایت را ماستمالی کند. فشار بین المللی بر روی ایران که در محاصره امپریالیسم آمریکاست زیاد است یا باید به امپریالیستها امتیازات فراوان دهد تا دهان گشاد "دموکراسی" امپریالیستی را ببندد تا با کمک لرد باتلرهای انگلیسی حاضر شوند از خون خانم زهرا کاظمی در خدمت منافع امپریالیستی بگذرند و یا باید با این حساب کند که این بار سمیه پر زور است و گریبان رژیم جمهوری اسلامی را بد جور گرفته است. نمایش دادگاه مسخره خانم زهرا کاظمی در ایران وجسارت خانم شیرین عبادی در حمایت از موکلین خویش، علاقه رسانه های گروهی جهان و فشار دول اروپائی... بقیه در صفحه ۴

برنده و بازنده دادگاه صدام حسین
دادگاه مسخره صدام حسین قرار است تشکیل شود. این ادعای آقای ایاد علاوی مامور عراقی استعمار در کشور اشغال شده عراق است. وی اعلام کرد که ادعانامه علیه صدام تا چند ماه دیگر به وی ابلاغ میگردد. لیکن آقای سالم الشلیبی (چلبی) که مسئول دادگاه ویژه صدام حسین است معتقد است که تشکیل این دادگاه تا پائیز سال ۲۰۰۵ بتأخیر میافتد. دلیل آن این است که ما باین مقدار زمان برای جمع آوری مدرک نیاز داریم. یک نظر بر این است که نخست باید همدستان صدام حسین را محاکمه کرد، زیرا این عده امید وارند با وعده وعید به همدستان سابق صدام و قول آزادی یا تقلیل دوران محکومیت و رهایی از اعدام به آنها از وجود آنها در دادگاه بر علیه صدام حسین استفاده کنند.

آنگونه که مطبوعات اطلاع میدهند قضات و دادستانهای عراقی که قرار است صدام حسین را محاکمه کنند در داخل خاک آمریکا دوره ویژه دیده اند. بر اساس این اطلاعات، وزارت دفاع آمریکا (بخوانید وزارت تجاوز و جنگ-توفان) از همان سال ۱۹۹۱ کارشناسان حقوقی خویش را به منطقه ارسال کرده بوده است تا بر علیه صدام حسین سند جمع آوری نمایند که بر اساس آنها ثابت شود که صدام یک جنایتکار جنگی است.

در اسنادی که سازمان غیر دولتی حقوق بشر آمریکا بنام "Human Rights Watch" تهیه دیده است در کنار کشتار مردم کردستان از کشتار سربازان ایرانی در جنگ تجاوزگرانه به ایران نیز یاد میکند. برای این سازمان ناظر بر حقوق بشر استعمال گاز در جنگ علیه ایران جنایت علیه بشریت است.

خانم زهرا کاظمی دارای دو تابعیت ایرانی و کانادائی بوده است. اگر چه مطابق قوانین ایران و حتی قوانین ممالک میزبانی که ایرانیان تبعیدی در آنها قادر به دریافت تابعیت دوگانه شده اند ایرانیان دو تابعیتی در ایران مشمول قوانین حقوقی ایران هستند، لیکن قوانین حقوقی ایران نیز قتل را مجاز نمیدارد و قاتل باید محاکمه شده و به سزای اعمالش برسد. اینکه رژیم جمهوری اسلامی برای از سر رد کردن "مزاحمت" دولت کانادا پادش آمده که باید به قانون متوسل شود و از دولت کانادا بخواهد که به قوانین ایران احترام بگذارد، حاکی از مزور بودن این رژیم است. اگر چنین کلماتی از دهان کسانی خارج شود که روز و شب در فکر احترام به قوانین کشور و حتی قوانین خود ساخته باشند کسی بر آنها نمیتواند خرده گیرد، لیکن کسانی که فقط با استبداد و خود سری عمل میکنند و به هیچ صراطی مستقیم نیستند و به هیچ قانونی احترام نمیگذارند و آنرا مستمرا زیر پا میگذارند فقط میتوانند

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

بازهم پیرامون ۱۶ آذر....

تکمیل گردد و توجیهی برای دریافت کمکهای مالی ۲۰ میلیون دلاری سنای آمریکا وسایر مراجع آمریکائی و اسرائیلی "ایراندوست" شده باشد. سلطنت طلبان منفور خلق ما چند سالی تلاش بیهوده کردند تا جنبش دانشجویی ۱۶ آذر را بنام خودشان به ثبت برسانند. رسانه های گروهی لس آنجلسی آنها از نقابداران "چپ" تا بی نقابان راست در خدمت بزرگمنامی سلطنت طلبان بود. آنها بیکیاره خود را وارث جانبختان ۱۶ آذر معرفی نمودند. آنها میخواستند با این سیاست جنبش دانشجویی ۱۸ تیر را فریب دهند و حافظه تاریخی را جعل کنند. این تلاش با شکست کامل روبرو شد. متعاقب آن ساواکیهای سابق که سرشان در آخور ۲۰ میلیون دلار کمکهای بلاعوض سنای آمریکاست فعال شدند. از مشاغل سابق دست کشیدند و به کار تبلیغاتی مشغول شدند. نخست با شعار "همه با هم" و اینکه نمایشات اعتراضی ما به هیچ گروه و دسته ای وابسته نیست و صرفا قصد ما حمایت از مبارزات مردم ایران است به میدان آمدند. آنها برای اثبات صمیمیت خود به تظاهرات مشترک با کمونیستها(منظورشان حزب کمونیست کارگری ایران که حزبی ضد کمونیستی و غیر کارگری و ضد ایرانی و وابسته به موساد اسرائیل است میباشد) اشاره میکردند. در سال گذشته آنها موفق شدند پاره ای از ساده لوحان را با آکسیونهای پر هزینه تلفنی و مالی بفریبند. عمل آنها در همان تظاهراتهای مشترک که باید مظهر وحدت ضد رژیم میبود تصاویر مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران را از جیبهای بغل خود در آوردند و به خبرنگاران سفارشی اشاره کردند که از آنها عکس بگیرند و منتشر کنند. پس از ختم فعالیتها در نشریات سلطنت طلب خارج از کشور اطلاعیه پشت اطلاعیه بود که به چاپ میرسید تا ثابت کند این نمایشات "بیطرفانه" با دستهای مخفی و پشت پرده سلطنت طلبان برگزار شده است. این چوپانهای دروغگو میخواستند امسال نیز مانند سال گذشته با حقه بازی و تقلب تظاهرات پرشکوه برگزار کنند و چون امر بر خودشان نیز مشتبه شده بود که گویا هوادارانی دارند مشتقی از آنها از قبل از برگزاری این نمایشات به تبلیغات "شاه دوستانه" متوسل شدند. نتیجه این دورویی و ریاکاری آن شد که نمایشات آنها نمایشات بی شرکت کننده بود و در محلات سنتی سلطنت طلب در لس آنجلس در جوار "قبر آقا" حضرات با تصاویر مسخره فردی که وی را پادشاه ایران لقب داده اند با شعار رفتارند به میدان آمدند و به مصداق سگی که در خانه صاحبش شیر است رای خود را برای گزینش سلطنت پهلوی اعلام داشتند. این عملیات محیرالعقول در خانه ارباب نشان میدهد که شعار سلطنت طلبان مبنی بر انجام رفتارند برای تعیین نوع رژیم ایران هدفش فقط و فقط سلطنت پهلویاست و نه تعیین نظام مشروطه و یا جمهوری بطور کلی. از این گذشته آنها زیر پرچم شعار رفتارند حتی قبل از اینکه اصل این شعار از جانب همگان مورد پذیرش قرار بگیرد با شتاب فراوان و سراسیمه از ترس اینکه میادا دیگران بر آنها سبقت بگیرند و سر سلطنت

طلبان کلاه رود تصاویر فرزند یتیم آخرین پادشاه دودمان پهلوی را از زیر خاک بیرون آوردند و در نمایشاتی که باید مربوط به حمایت از سالگرد مبارزات دانشجویان در روز ۱۸ تیر میشد بر سر دست گرفتند. آنها در حقیقت انتخاب خود را قبل از هر انتخابی کرده اند و طور دیگری هم نمینواند باشد. رفتارندمی که سلطنت طلبان موافق آن هستند رفتارندمی به شرط چاقو است. اگر از قبل شرط پذیرش یتیم پهلوی مورد قبول واقع شده باشد آنها نیز از آن رفتارند حمایت خواهند کرد.

بهر صورت در شهرهایی که بطور سنتی در اختیار سلطنت طلبان نیست این نمایشات بی مشتری و بی شرکت کننده با آبروریزی تمام برای سلطنت طلبان برگزار شد. اگر کسی شاهد این نمایشات مسخره سلطنت طلبان که خانمهایشان از ترس دوربینها موهای خویش را با کلاههای بزرگ و چهره های خویش را با عینکهای پت و پهن در زیر حجاب سلطنتی پنهان میکنند نبوده باشد از خواندن اطلاعیه های موفقیت آمیز این نمایشات در نشریات سلطنت طلبان به حیرت می افتد. تعداد امضاهای سازمانهای شرکت کننده در این تظاهراتها بیش از تعداد شرکت کنندگان واقعی در این نمایشات است. برای سلطنت طلبان نیز این امر اهمیتی نداشته و ندارد زیرا هدف آنها از برگزاری چنین برنامه هائی حقیقتا مبارزه برای آزادی ایران نیست جمع آوری مدرک برای سنای آمریکا است. وگرنه چگونه میشود این همه جعلیات را در روز روشن به خورد مردم داد و شرم نکرد. مردم ایران و جنبش دانشجویی ایران که سنت مبارزاتی بیش از نیم قرن دارد طبیعتا برای سلطنت طلبان تره هم خورد نمیکند. تبلیغات سلطنت طلبان در خارج از کشور هرگز به نفع مبارزات داخل کشور نبوده و نیست. این تبلیغات و نمایشات مسخره با تصاویر کله یتیم پهلوی که بیشتر حکم مترسک سازمان "سیا" را در مقابل جمهوری اسلامی دارد دقیقا در خدمت مصالح جمهوری اسلامی است تا ماهیت این مبارزات را به زیر پرسش برده و آنها را به انفراد در میان مردم بکشاند. هرگاه پای این تبلیغات به میان آمده است به انفراد جنبش دانشجویی کشیده است. بسیاری از دانشجویان و مردم بدون تامل و تعمق لازم میهراسند از اینکه با شرکت وسیع و حمایت بیدریغ از این سالگردها به حمایت از سلطنت طلبان متهم شوند این است که بنادرستی از فعالیت دست میشوند حال آنکه روش درست مبارزه شرکت وسیع در این مبارزات و مرزبندی دقیق با امپریالیسم، صهیونیسم، و نوکرانشان نظیر پهلویسم است. این مضمون میتواند در پیوند مشترک ۱۸ تیر با ۱۶ آذر تجلی کند. این وابستگی نشانه همبستگی میان دو نسل، استحکام مبارزه دو نسل و رابطه متقابل آنها با یکدیگر و آموزش از گذشته میباشد. این رابطه نشان میدهد که سنت مبارزاتی جنبش دانشجویی سابقه دار است و بر علیه دو رژیم مستبد عمل نموده است و دسیسه سلطنت طلبان که هنوز بر سر قدرت نرسیده در پی آن هستند که پیوند میان دو نسل ایران را از بین ببرند و مانع شوند که تجارب تاریخی منتقل

گردد تلاشی خانمانه برای جعل حافظه تاریخی مردم ایران است. سلطنت طلبان اشاره به جنایات رژیم پهلوی و بویژه اشاره به روز تاریخی ۱۶ آذر را بر نمی تابند زیرا مظهر تجلی وحدت امپریالیسم و ارتجاع داخلیست. ایدئولوگهای سلطنت طلب از این روز تاریخی به عنوان یک سوء تفاهم تاریخی نام میبرند. یکی از این اندیشمندان در نشریه کیهان سلطنتی می آورد: "جنبش اعتراضی دانشجویی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) از دانشگاه تهران سرگرفت و در این تردید نمی توان داشت جنبش دانشجویی در ایران نیز نسب خود را از آن تظاهرات می برد که سه دانشجو را کشته بر جای گذاشت". با این منطق این عمل استبداد پادشاهی نبودند که دانشجویان را کشتند بلکه این خود جنبش دانشجویی بود که باید مسئولیت "بجا گذاشتن سه کشته و آنهم نه شهید و یا جانباخته بجای گذارد" را بعهده بگیرد.

وی سپس ادامه می دهد: "با اینهمه پیوند دادن ۱۶ تیر به ۱۸ آذر!! (که منظورشان همان ۱۶ آذر و ۱۸ تیر است که در این جا به طریق سلطنتی پیوند شکمی خورده اند توفان) گمراه کننده و نا لازم است(حقا که ۱۸ آذر گمراه کننده است - توفان). ۱۸ تیر برای اعتبار یافتن نیازی به هیچ پیشینه ای ندارد، چه در پیام خود و چه در دلآوری کوشندگانش همه عوامل برای آنکه یک روز تاریخی بماند هست. ۱۶ آذر بیش از آنکه تظاهرات سیاسی دانشجویی در اعتراض به رژیم وقت(منظورش رژیم محمد رضا شاه است که با حساب نامش را نمی آوردتوفان) بود همانندی با ۱۸ تیر ندارد. در ۱۶ آذر کشته شدن دانشجویان چنانکه از خاطرات دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران بر می آید تصادفی، و واکنش چند سرباز ساده به سخنان دانشجویان بود. در ۱۸ تیر دانشجویان در اعتراض به هجوم حزب الهی ها و ویرانی خوابگاه دانشجویی و کشتن یکی از دانشجویان به خیابان ریختند..."

نخست اینکه نویسنده این سطور در کیهان لندنی سنش حکم میکند که در مورد روز تاریخی ۱۶ آذر به مشاهدات خودش استناد کند نه به نقل قول از دکتر حسابی که حسابی تاریخ را جعل کرده است. نفس استناد به سخنان نادرست دکتر حسابی حاکیست که نگارنده کیهان لندنی میخواهد با تهاول و خود را به کوچه علی چپ زدن، حساب این جعل تاریخی را که به مزاقش خوش آمده به حساب دکتر حسابی بنویسد که همواره جای فرار سیاسی را برای خود باز گذارده باشد. واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲، "تصادفی" نبود و با نقشه قبلی انجام شده بود. شرکت کنندگان ارتشی در این جنایت همه از دست شاه مدال افتخار گرفتند، ترفیع درجه پیدا کردند و با پاداش نقدی دریافت نمودند. نشریه ما حتی یکبار این اسناد را با ذکر نام این ارتشیان دون صفت جنایتکار منتشر ساخت. حال چگونه است که از یک حادثه تصادفی سخن به میان می آید. بر اساس همین حقایق و اعترافات سلطنت طلبان است که حکم میکند پیوند سیاسی و تاریخی میان این دو واقعه تاریخ جنبش دانشجویی را تکرار کنیم و از همسرنوشتی نسهای...

بقیه در صفحه ۳

سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

باز هم پیرامون ۱۶ آذر....

ایران و آموزش از تجارب گذشته برای اجتناب از خطاهای آینده سخن برانیم نیروی جنبش دانشجویی در ایران اتفاقا در این پیوند و تداوم این مبارزه تاریخی است. از همین جاست که مرز میان نیروهای دموکرات و سلطنت طلبان مستبد روشن میگردد. باید این مرز را با سلطنت طلبان همواره روشن نگاهداشت. فرق ۱۶ آذر و ۱۸ تیر مردم ما با ۱۸ آذر و ۱۶ تیر سلطنت طلبان فقط در خطای قلم نیست در مضمون روشن و پیام تابناک آن است. ۱۸ تیر باید بر ضد استبداد حال و گذشته باشد در غیر این صورت خیانت به تاریخ ایران است.

خوب است سلطنت طلبان از چسباندن خودشان به ۱۶ آذر و ۱۸ تیر پرهیز کنند. زیرا ملوث کردن این جنبشها بهانه ای برای سرکوب آن بدست رژیم حاکم می باشد و به آنجا منجر میشود که دانشجویان از ترس اینکه مبدا دامنشان آلوده شود از حمایت بیدریغ از جنبش چشم ببوشند.

خوب است که سلطنت طلبان به همه حقیقتش را بگویند که بزرگداشت روز ۱۸ تیر را به مناسبت کودتای نوژه در ماه تیر گرمی میدارند. نیروهای انقلابی ایران باید همواره بر این پیوند افشاعگرانه تکیه کنند. امری که به تقویت مبارزه خارج و داخل ایران منجر میشود. مبارزه برای آزادی ایران بدون مرزبندی روشن با سلطنت بطور کلی مقدر نیست و این مبارزه باید از هم اکنون آغاز شود. گور دستگاه سلطنت در انقلاب شکوهمند بهمین کنده شد. باید این گور را از لاشه تفکر سلطنت طلبی پر کرد و کار را به پایان رسانید. انقلاب آزادیبخش ایران بدون آنکه سلطنت طلبان را آماج حملات خود قرار دهد و آنها را در صف دشمنان مردم ایران بگمارد، انقلاب آزادیبخش و موفق نخواهد بود. انقلاب ایران باید به عمر همه رژیمهای طفیلی خاتمه دهد. شرم آور است که تفکری در قرن بیست یکم بخواد مثنی زانو و زانو صفت را به پشت مردم ایران بیاندازد تا به صرف یک پیوند خونی خویش را صاحب اختیار کشور ایران تصور کنند.

ماستی که ترش است...

و ۵۰ مامور عالیرتبه دیگر نیز در ماههای آوریل و مه به عراق رفته اند. وزیر دادگستری آمریکا وکیل را از فلوریدا بنام "Gregory W. Kehoe" مامور کرده است تا استراتژی دادگاه صدام را برنامه ریزی کند. به موجب ادعای وی شرکت آمریکائیا و شکل مداخله آنها مانند ساختمان یک هرم است که در این دادگاه ویژه به همان نسبتی که به راس هرم میرسیم سهم عراقیها در آن بیشتر میشود و نظارت و گرداندن دادگاه سرانجام به عهده خود عراقیهاست که در راس هرم قرار دارند. همه مدارک لازم توسط آمریکائیا جمع آوری میشود و مانند کوه از سند در اختیار دادگاه بی طرف قرار میگیرد و آنها از عمق به ارتفاع رفته و از این مدار که بتدریج برای محکومیت صدام

استفاده میکنند.

وظیفه کارگردانی را آمریکائیا به عهده آقای سالم الشلیبی (از بستگان نزدیک احمد چلبی سوگلی آمریکا) گذارده اند.

این آقای احمد الشلیبی که مهره مورد حمایت و توجه ویژه آمریکائیا بود ریاست کنگره ملی عراقیها را در لندن بعهده داشت و رسماً آلمان و فرانسه را تهدید میکرد چنانچه در جنگ تجاوزگرانه و جنایتکارانه علیه عراق شرکت نکنند از سهم غنایم به آنها کم خواهد رسید. وی به حکومت نرسیده حاتم طائی وار از کیسه مردم عراق میبخشید. آقای احمد الشلیبی در کشور پادشاهی اردن به عنوان کلاه بردار تحت تعقیب بود و بخاطر کلاهبرداری اش در سال ۱۹۹۲ از بانک ملی اردن و اعلان ورشکستگی و بالا کشیدن پول مردم، از جانب دولت پادشاهی اردن نامش در اختیار پلیس بین الملل قرار گرفته بود. حقا که از نظر امپریالیست آمریکا آقای احمد الشلیبی لایقترین کسی بود که میتوانست بر جای صدام حسین تکیه زند. البته نباید تعجب کرد که به چه دلیل پلیس بین الملل این آقای حقه باز و جاعل را دستگیر نمیکند. و صد البته نیز نباید تعجب کرد که پادشاه جوان اردن که گماشته آمریکاست با خونسردی شاهد است که این آدم تحت تعقیب که برای تصمیمات شاه پیشیزی ارزش قابل نیست در کشور همسایه اش به مدارج ترقی رسیده است. این پادشاه "مستقل" و با "عرضه" که سرآمد بی غیرتان است باین وضعیت اعتراضی ندارد. حتی برای قوانین کشور خودش نیز ارزشی قابل نیست.

البته در نتیجه دزدیهای بدون اجازه و فشار بین المللی و تضادهای درونی محافل قدرت در آمریکا و گشتن به دنبال یک بز بلاگردان برای توجیه تجاوز به عراق این رئیس کنگره ملی عراقیها فعلا مورد بیمهری قرار گرفته و از آن پرونده هائیکه برای صدام درست کرده اند یکی هم برای وی ساخت اند که گویا از روز ازل جاسوس ایرانیها بوده است. دلش هم اینکه شیبه است و به ایران سفر کرده است. و باین ترتیب اهرم دخالت ایرانیها در امور داخلی عراق نیز پیدا شد.

لیکن آقای سالم الشلیبی که گرداننده دادگاه صدام حسین و از بستگان این سوگلی آمریکا است قبلا بعنوان وکیل امور اقتصادی در یک دفتر بزرگ وکلای دعاوی در لندن با درآمد ۵۰۰ هزار یورو در سال کار میکرد است و از پشت میز این دفتر برای سرنگونی صدام حسین نقشه میریخته است.

منتقدین سیاست آمریکا بیان میکنند که وی در امور دادگاههای کیفری فاقد هرگونه تجربه و صلاحیت است ولی نباید فراموش کرد که برای امپریالیستها مانند پان اسلامیهتها تخصص اهمیت ندارد، آنچه اهمیت دارد اعتماد است. صلاحیت وی را مرجع تشخیص مصلحت و اشنگتن تشخیص میدهد و نه کارشناسان معتبر بین المللی. امپریالیست آمریکا به خانواده الشلیبی ها(چلبی ها) اعتماد کامل دارد.

آقای سالم الشلیبی به صراحت می گوید که انتخاب وی از طرف حکومت عراق صورت گرفته است و نه از جانب آمریکا. تو گوئی دلایلی وجود دارد که ایشان را به اتخاذ چنین موضعی واداشته است. تو گوئی وجدان ۵۰۰ هزار یوروی ایشان معذب است و از سر این ناراحتی به چنین اظهار نظرهایی دست میزند. معمولا سری را که درد نمیکند دستمال نمیبندند. مطلعین البته فرق چندانی در این معنا نمی بینند. هر دوی آنها ساخته و پرداخته دست آمریکا هستند.

وکلای صدام معتقدند که دادگاه عادلانه ای برای صدام برگزار نمیشود، زیرا یک قدرت استعماری که رژیم دست نشانده ای را در عراق بر سر کار آورده است حق ندارد رئیس جمهور قانونی این کشور را محاکمه کند. آقای سالم الشلیبی در واقع یک خیمه شب بازی درست کرده و میخواهد به این دادگاه استعماری صلاحیت حقوقی ببخشد. بنظر وکلای صدام حسین در این جا کسی در پی حقیقتی و دادگستری و حق طلبی نیست، نیروی اشغالگر در پی انتقام است. این "دادگاه" دادگاه متجاوز و فاتحین جنگ است. این دادگاه مخدوش است و برای تبرئه تجاوز امپریالیستی سر هم شده است.

وکلای مدافع صدام حسین معتقدند که حکم این دادگاه قلابی از قبل تعیین شده است و استدلالات آنها نیز برای نشان دادن هویت واقعی این دادگاه است و تاثیر آنها نقشی در اتخاذ تصمیم قضات بازی نمیکند مهم برای آنها این است که این بیعدالتی و زورگوئی برای نسلهای آتیه در تاریخ جهان ثبت شود.

آقای سالم الشلیبی که مهره آمریکاست و به اعتقاد مطلعین بدر این کار نمیخورد وی در مشورت با آمریکائیا بازجویان، دادستانها، قضات مربوط به پرونده را بطور پنهانی انتخاب کرده است. نام آنها را نمیگوید زیرا از ترور آنها آنطور که مدعیست وحشت دارد. ولی کسی نمیداند که این عده تا به چه اندازه بیطرف و به کار خودشان واردند.

تکلیف دادگاهی که قضاتش، دادرسانش، دادستانهایش همه و همه مخفی هستند و برگزار کننده و گرداننده آن به دست امپریالیست بر این مسند نشسته است و اسناد محکومیت صدام را نیز امپریالیستها در ۲۲ جعبه تمیز و نظیف در خدمت دادگاه قرار داده اند از هم اکنون روشن است. مردم جهان قضاوت خویش را در مورد صدام خواهند کرد. امپریالیستهای جهان و بویژه امپریالیست آمریکا تنها کاری که کرده اند تبرئه صدام حسین و نه محکومیت وی است. جرج دبلیو بوش و تونی بلر و ازنار اسپانیایی بعنوان ریاکار و دروغگو و جنایتکار در اذهان مردم جای میگیرند و بتاریخ مانند هیتلرها و محمد رضا شاه ها، نیکسون ها، ریگانها و... می پیوندند ولی صدامی که لایق قهرمانی نبود به پاس جنایت بیکران و حق کشیهای زننده در گسترده منطقه در اذهان مردم به قهرمان بدل میگردد. امپریالیسم...بقیه در صفحه ۵

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

آب از سرچشمه ...

و آمریکا و... هر روز میدان را بر رژیم جمهوری اسلامی سخت تر و تنگ تر میکند. قوه قضائیه که یکی از ارکانهای قدرتمند ارتجاع در ایران است در طی اطلاعیه ای در مورد چگونگی قتل خانم زهرا کاظمی نوشته است: "با تیرئه تنها مظنون به قتل شبه عمد خانم کاظمی، تنها یک گزینه باقی مانده است و آن هم حادثه بودن فوت وی در اثر پائین افتادن قند خون، ناشی از اعتصاب غذا، که در حال ایستادن منجر به سقوط فرد و افتادن وی به اطراف و ضربدیدگی می شود".

این شیوه مسخره استدلال ناشی از درماندگی است. نخست آنکه واژه قتل "شبه عمد" در این جا محلی از اعراب ندارد. زیرا چنانچه خانم زهرا کاظمی در اثر اعتصاب غذای "ایستاده" قند خونس افتاده باشد و در اثر آن ایشان در حالت ایستاده سقوط کرده باشند و سرشان آن چنان ضرب دیده باشد که منجر به مرگ ایشان شده است دیگر نمیتوان از "قتل شبه عمد" سخن راند، زیرا که در این جا پای یک حادثه در میان است و نه قتل "قتل غیر عمد" و یا "شبه عمد" عملی است که در اثر آن بدون آنکه فاعل قصدی، هدفی، برنامه ای از قبل تعیین شده ای داشته باشد در اثر حادثه ای موجب مرگ کسی شود. ما در حوادث رانندگی با این گونه قتل‌های غیر عمد که در هر صورت ناشی از سهل انگاری، عدم دقت، بی مبالائی است روبرو هستیم. فاعل هرگز به این قصد از خانه خارج نشده و به رانندگی نپراخته است تا شخص مفروض را بزیر بگیرد. لذا نمیتوان از چنین فردی بنام قاتل نام برد.

ولی در اینجا پای مظنونی را برای اجرای نمایش به میان کشیده اند که با توضیحات رئیس دادگاه حتی مظنون هم نمیتوانسته باشد چه برسد به قاتل. اساساً قتل صورت نگرفته تا "عمد" و یا "شبه عمد" باشد. از این گذشته این صیغه "شبه عمد" نیز خود شبهه انگیز است. زیرا قاضی میان رکعت دوم و سوم گیر کرده و نمیداند قتل را "عمد" و یا "غیر عمد" توصیف کند. "شبه عمد" نوزاد ولد زنائی است که پدرش قاضی دادگاه است و می خواهد بگوید که گرچه همه چیز دال بر عمدی بودن قتل دارد ولی قاتل به قصد قتل خانم زهرا کاظمی را نکشته است. اختیار از کفش در رفته و آنقدر ایشان را مورد ضرب و شتم قرار داده که سهواً به قتل رسیده اند.

از این گذشته قوه قضائیه که میخواهد با ترفندهای فراوان واقعه قتل خانم زهرا کاظمی را لاپوشانی کند به تناقض گوئی دچار میشود. آنها معتزفند که خانم زهرا کاظمی که بطور غیر قانونی بازداشت شده بوده است و در اسارت قوه قضائیه بوده است به اعتصاب غذا دست زده است. ولی قوه قضائیه که وظیفه اش کشف حقایق و نه سرپوش گذاشتن بر آنهاست در پی دادخواهی بر نمی آید و نمی پرسد که به چه دلیل خانم کاظمی که مجوز عکسبرداری و فیلمبرداری از مقامات مسئول رژیم جمهوری اسلامی را داشته است به اسارت در آمده و

در اسارت به اعتصاب غذا دست زده است. آنها هم اعتصاب غذای "ایستاده". قاضی در پی تحقیق این امر نیست زیرا باید آنگاه دادگاه را از دیدگاه دیگری بررسی کند که جزء وظایف وی قرار نداده اند. این است که صرفاً به یک اشاره به اعتصاب غذا برای کامل کردن سناریوی "قتل شبه عمد" دست میزنند. معلوم نیست به چه دلیل خانم زهرا کاظمی بطور ایستاده اعتصاب غذا کرده بوده است. ممکن است قاضی فراموش کرده باشد که اضافه کند اعتصاب غذای ایشان همراه با اعتصاب نشستن بوده است. گویا خانم زهرا کاظمی ترجیح داده اند ایستاده اعتصاب غذا کنند و از داروهای کاهش قند خون نیز که باید طبیعتاً همراهشان بوده باشد استفاده نکنند. البته بر ما معلوم نیست که خانم زهرا کاظمی به بیماری قند خون مبتلا بوده اند و یا خیر.

ولی این همه مطالب نیست. گزارش پزشک قانونی حاکی از آن نیست که قند خون ایشان پایین افتاده و با مغز به وسط حیاط پرت شده اند. این گزارش و همه شواهد و تجارب ناشی از آن است که خانم زهرا کاظمی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و ضربات وارده به سرش منجر به مرگ وی شده است. این عمل قتل است و آنها رک و پوست کهنده قتل عمد. از این گذشته ساقهای پای خانم زهرا کاظمی را شکسته بودند. کسیکه ساقهای پایش شکسته باشد نمیتواند "ایستاده" اعتصاب غذا کند. اگر جلادان اوین برای شکستن سر خانم زهرا کاظمی به افتادن ایشان از حالت "ایستاده" استناد میکنند در مورد شکستن ساق پایهای ایشان چه توضیحی دارند؟ نباشد که ایشان بر خلاف قانون جاذبه نیوتون به آسمان پرتاب شده و با پا به طاق خورده اند و ساقهای پایشان نیز شکسته است. تصور بکنید که یک مجرم سیاسی را برای مقر آوردن آنقدر شکنجه بکنند تا در زیر شکنجه در اثر مقاومت جان دهد، آیا میتوان شکنجه گر را تیرئه و مدعی شد که وی قصد قتل مجرم را نداشته و فقط میخواسته است که از وی زهر چشم بگیرد و با وی را به حرف آورد؟ آنچه مسلم است شکنجه گر با شکنجه های حیوانی که به مجرم می دهد آگاهانه خطر مرگ ناشی از شکنجه را می پذیرد و به فرجام آن واقف است. وضعیت وی با وضعیت کسی که در یک حادثه رانندگی در اثر بی توجهی، شخصی را به زیر وسیله نقلیه خویش گرفته و موجب مرگ وی شده است قابل قیاس نیست. وضعیتی که در مورد خانم زهرا کاظمی پیش آمده است این موردی است که ما به آن اشاره کرده ایم.

آقای رمضان زاده سخنگوی دولت خاتمی به قوه قضائیه تذکر داده است که چنانچه آنها قادر نیستند به کشف چگونگی قتل خانم زهرا کاظمی مبادرت ورزند ایشان این وظیفه را بعهده بگیرند. یکی نیست که به این آقای رمضان زاده که روزه رمضانش یادش رفته بگوید حضرت آقا اگر شما مدارکی در دست دارید که چهره قاتل را بر ملا میکند چرا این مدارک را پنهان کرده اید و قاتل را در پناه

خود گرفته اید؟ خوب است که این مدارک را برای اطلاع عموم منتشر کنید تا اجرای عدالت عملی شود. ولی آقای رمضان زاده نیز از قماش سایر حضرات است و ترجیح میدهد برای معاملات بعدی و بالا بردن نرخ خودش فقط بیک تهدید خشک و خالی بسنده کند. در ممالک متمدن که بر قانون استوار است هم اکنون دادستان حکم بازداشت آقای رمضان زاده را که با پنهان کردن اسناد مانع اجرای عدالت و اسارت قاتل میگردد صادر میکند. این نشانه آن است که هر دو جناح حاکم در ایران در پی منافع دولت خویشند و نه منافع و مصالح مردم ایران. جان خانم زهرا کاظمی به وسیله بگیر و بستان در عرصه داخلی و خارجی بدل شده است. امپریالیستها نیز دلشان برای جان یک خبرنگار متعهد نسوخته است. صهیونیستهای اسرائیلی هر روز دهها نفر از این خبرنگاران را در مناطق اشغالی با گلوله و یا با بولدر می کشند و این هوادران "حقوق بشر" امپریالیستی و سلطنت طلبان ایرانی صدایشان در نمی آید و ککشان هم نمیگردد. اشغالگران خاک عراق خبرنگاران مزاحم را ترور میکنند و خون آنها را پایمال مینمایند تا آنها نتوانند اخبار واقعی مبارزات مردم عراق را بازتاب دهند. باید میان اصولیت انقلابی و کاسبکاری سیاسی فرق گذاشت.

کسانی فقط میتوانند از حقوق خبرنگاران حمایت کنند که دست خودشان به خون خبرنگاران آلوده نباشد.

خوب است که نیروهای مترقی ایران از این دیدگاه که با دیدگاه سلطنت طلبان آدمخوار از زمین تا آسمان تفاوت دارد به مسئله بنگرند. باید جلوی کاسبکاری آنها را گرفت.

صرفنظر از این برخورد آگاهانه باید توجه داشت که رژیم ایران بشدت در تنگنا بسر میرود و این تناقضاتی که ما شاهدش هستیم از استیصال رژیم پرده برمیدارد و این وظیفه ماست که انگشت را لای این زخم که سر باز کرده است فرو بکنیم و آنقدر بچرخانیم تا از درون آن چهره کثیف سعید مرتضوی و محمد بخشی بیرون بریزد. خانم شیرین عبادی نخستین قدمها را برداشته است و به حمایت ما نیاز دارد.

رژیم جمهوری اسلامی برهبری ولی فقیه، علی خامنه ای در پی پایمال کردن خون خانم زهرا کاظمی است. وگرنه چگونه میتوان توضیح داد که شخص ولی فقیه با خونسردی و الهام از "عدل علی" ناظر حق کشی قوه قضائیه باشد و صدایش در نیاید. علی خامنه ای که در هر مورد جزئی به سان آریامهر به میدان میجهد و اظهار نظر و اعمال نفوذ میکند، چرا در این مورد خفقان گرفته است. ددلیش روشن است، زیرا این قتلها با تأیید ولی فقیه و فتوای وی صورت میگیرد. خامنه ای هم مانند جرج بوش برای سر مخالفانشان جایزه تعیین میکند و رئیس قوه قضائیه به آن جنبه قضائی میدهد.

آب از سر چشمه گل آلود است.

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

ماستی که ترش است...

آمریکا از هم اکنون دادگاه را باخته است. همانگونه که در لاهه دادگاه میلسویچ را باختند. وکلای صدام حسین برای دفاع از وی و دسترسی به برانت وی به دادگاه نمی آید، برای آنها حتی نجات جان صدام حسین نیز مطرح نیست برای آنها مبارز با نمایش مسخره ای مطرح است که با انگیزه خاص برای توجیه مستعمره کردن عراق برگزار میگردد. در اینجا صدام حسین دیگر نقش فرعی را بازی میکند، وسیله ای برای افشاء امر بزرگتری، برای بسیج توده های مردم در سراسر جهان است تا دغلکاران امپریالیسم را بشناسند و مفهوم "جامعه مدنی" دموکراسی طبقاتی آنها را درک کنند. اینجا دیگر صدام حسین مطرح نیست. برانت و یا مجرمیت وی نیز نقش مهمی بازی نمیکند، مبارزه از این چهارچوب خارج شده است. تأیید یا رد این دادگاه به مفهوم تأیید یا رد استعمار و تجاوز به حقوق ملل است. هر کس که این مهم را نبیند و خودش را به آمار جنایت صدام سرگرم کند درخت را دیده و جنگل را ندیده است.

از هم اکنون روشن است که امپریالیسم آمریکا بازنده و قربانیان این تجاوز عفریت زشت، برنده این نبردند. محکومیت صدام حسین برای امپریالیست آمریکا چه سودی دارد اگر در جریان محاکمه روشن شود که این آمریکاییها بوده اند که وسایل تولید گازهای سمی را در اختیار عراقیها قرار داده تا ایرانیها و کردها را به قتل برسانند.

محکومیت صدام حسین برای امپریالیست آمریکا چه سودی دارد اگر در جریان محاکمه روشن شود که این آقای رونالد رامفلد وزیر کنونی وزارت دفاع (بخوانید جنگ آمریکا-توفان) بوده است که در زمان رونالد ریگان به عراق رفت و وسایل تولید گازهای سمی را در اختیار عراقیها قرار داد تا ایرانیها و کردها را به قتل برسانند و شخص وی بود که بکار بردن گاز سمی را در جنگ به عنوان "واکنش طبیعی" صدام حسین در مقابل موج یورش انسانی ایرانیها تأیید کرد.

بهمین جهت آقای کنت روت "Kenneth Roth" دبیرکل سازمان ناظر بر حقوق بشر در آمریکا بیان کرد که آمریکا تلاش دارد همه نظرها را فقط به صدام معطوف کند تا کسی متوجه نقش آمریکا در این جنایتها نشود.

حتی تشکیل چنین دادگاهی با پا در میانی و حتی ابتکار سازمان ملل متحد هم نمیتوانست بی اعتمادی عمیقی که نسبت به اجرای عدالت در عراق پدید آمده را بر طرف کند. سازمان ملل چه کاری ازش ساخته بود؟ این جامعه جهانی ملعبه دست امپریالیستهاست. آنها در قبال جنایات صهیونیستهای اسرائیلی دم نمیزنند و از حد یک قطعنامه ترش و شیرین که در اکثر مواقع توسط وتوی آمریکا بی اثر میگردد تجاوز نمیکند. آنها به جنایات اسرائیل اعتراض عمیق و گسترده ای

ندارند و به بسیج ممالک و مردم برای پیش بردن قطعنامه های سازمان ملل متوسل نمیشوند. آنها از این سخن نمیگویند که جنایات صهیونیستها جنایات علیه بشریت است و باید زمامداران اسرائیل را در دادگاه نورنبرگ محاکمه کرد.

آنها به بمباران خانه های مسکونی مردم عراق اعتراضی نمیکند و آترا مصداق بارز جنایت علیه بشریت به حساب نمیآورند. امپریالیستهای آمریکائی جنگ در عراق را فلسطینیزه کرده اند و از همان روشهای ضد بشری استفاده میکنند که صهیونیستهای اسرائیل در فلسطین از آن سود میجویند و دیدگان حیرت زده مردم جهان به آنها "خو" گرفته است.

در زمانیکه صدام حسین در سال ۱۹۸۸ در حلبچه بر سر مردم بی دفاع کرد گازهای سمی افکند و ۵ هزار نفر از آنها را به قتل رسانید این سازمان سکوت اختیار کرد، زمانیکه صدام حسین از همین گلوله های گازهای سمی برای بازداشتن ارتش ایران از پیشروی استفاده کرد و بیست هزار نفر را به قتل رسانده و چند ده هزار نفر را مصدوم کرد رهبران این سازمان بین المللی سکوت اختیار کردند و به روی خود نیاوردند که این اقدامات همه و همه جنایت علیه بشریت است. در همان هنگام پناهندگان سیاسی ایران در خارج از کشور که پس از عقب نشینی صدام حسین و خروج تجاوزکاران از ایران خواهان پایان جنگ بودند با شعارهای "گاز سمی=جنایت علیه بشریت" به میدان آمدند و در نزدیکی شهر ویسبادن آلمان در مقابل مرکز امور اقتصادی و تجارت آلمان در یک نمایش پر قدرت خواستار آن شدند که امپریالیستها از ارسال تجهیزات جنگی به دو طرف درگیری خودداری کنند.

پاسخ امپریالیستها و نه تنها امپریالیست آلمان روشن بود. آنها همه رسانه های گروهی خویش را به کار گرفتند تا به افکار عمومی بقبولانند که صدام حسین مجبور به استفاده از گازهای سمی است زیرا که ایرانیها نیز در جنگ با عراق از گاز سمی استفاده میکنند!؟ این دروغ را امپریالیستها رواج میدادند تا از تجاوز صدام حسین به ایران حمایت کنند. و برای جنایات صدام حسین دلایل "مردم پسند" بیابند. حال چگونه ممکن است صدام را برای "کاری که نکرده است" مورد مجازات قرار داد؟ صدام حسین از هم اکنون بارها اعلام کرده است که گاز سمی را دولت ایران علیه اکراد به کار برده است و روح وی از این جنایت بی خبر است. دلایل وی نیز "فئاع" کننده است. کافیسست فقط به اخبار ممالک امپریالیستی و ممالک عربی در آن زمان مراجعه کرد و به آنها استناد نمود. همه آنها ادعاهای صدام حسین را تأیید میکنند. صحنه ای را تصور کنید که در دادگاه صدام حسین وکلای مدافع وی بریده های این اخبار از رسانه های گروهی آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، استرالیا، عربستان سعودی، اردن، مصر و... را به نمایش بگذارند و به

متون نشریات روز این ممالک استناد جویند. سراسر این نشریات یا برنامه ها سرشار از دروغهای امپریالیستها و مرتجعین بین المللی است که بفتح صدام سر هم بندی کرده بودند. یا امپریالیستها و مرتجعین باید ببینند که در آن زمان به مردم جهان دروغ می گفته اند و یا باید بر بیگناهی صدام حسین رای دهند. البته امپریالیستها با ضعف حافظه تاریخی مردم حساب میکنند.

روشن است که سازمان ملل متحد و ممالکی که ۱۵ سال آزرگار براین جنایات سرپوش گذارده اند دیگر نمیتوانند داوران بیطرفی باشند.

در آن زمان در ایران انقلاب پرشکوهی به انجام رسیده بود. رژیم وابسته به امپریالیسم بزرگ ارتشداران شاهنشاه آریامهر که ژاندارم امپریالیسم در منطقه بود سرنگون شده بود. خلقهای ایران افسانه قدرقدرتی یک رژیم فاسدی را که در کشوری حاکم بود که بخشی از حریم امنیتی امپریالیسم آمریکا را تشکیل میداد درهم شکسته بودند. آتش گرم انقلاب ایران و الهام از نیروی لایزال خلق که به جابجا کردن کوه ها قادر است، همه جهان و منطقه را در پوشش گرمابخش خود گرفته بود. در چند ماه نخست انقلاب ایران حقیقتا طعم آزادی و دموکراسی را مردم ایران با تمام وجود می چشید. ارتجاع منطقه و امپریالیستها نمیتوانستند این گناه "کبیره" را بر مردم ایران ببخشند. تجاوز صدام حسین به ایران صرفنظر از نوع بیان استدلالش تجاوزی در خدمت مصالح و نیاز استراتژیک امپریالیسم های شرق و غرب در منطقه بود.

تجاوز به ایران، استفاده از گاز سمی و موشک باران کردن شهرهای ایران و سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران توسط ارتش آمریکا، همه و همه بخشی از استراتژی امپریالیستها در منطقه بود و بنا بر این مصالح، نیازی نمیدیدند تا استفاده از گازهای سمی در جنگ را محکوم کنند. اینک امپریالیستها، ممالک مرتجع منطقه، سوسیال امپریالیست شوروی و سازمان ملل متحد در باره این جنایت سکوت کردند. منطق بر منطق منافع جنگی آنها بود. آنروز این کاشفین گورهای دستجمعی در جهان با صدام حسین و سیاست وی در منطقه موافق بودند و با وی در یک جبهه قرار داشتند و برایش گورهای دستجمعی حفر میکردند. ارتش اردن، مصر، مراکش و خلبانهای فرانسوی با میراژهایشان و ماهواره های آمریکائی با تصاویرشان از نقل و انتقالات نیروهای ایرانی، همه و همه در خدمت تقویت صدام حسین و سیاست تجاوزکارانه وی نسبت به ایران بودند. اینکه یک میلیون ایرانی و عراقی در جنگ کشته شدند و صدها هزار معلول بجای گذارده شد محصول عملیات و تصمیمات صدام حسین نیست بخشی از استراتژی جنایتکارانه امپریالیسم در منطقه است. دادگاه صدام...

بقیه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

ماسستی که ترش است...

حسین اگر با حساب و بدون مشکلات برگزار شود برای آن است که همه این کازه کوزه ها را بر سر صدام بشکنند و آب تظہیر بر دستان آلوده به خون امپریالیستها بیاشد. صدام حسین باید بز بلاگران امپریالیستها و ارتجاع منطقه گردد. این است که این دادگاه نمایش است و برای اجرای عدالت برگزار نمیشود. هیچ نیروی سیاسی ایران حق ندارد به مسایل سیاسی از دریچه دیدگاه انتقامجی برخورد کرده و کور بینی سیاسی را جایگزین دوراندیشی سیاسی نماید.

امپریالیستها ممکن است سر صدام را قبل از اینکه بحرف بیاید توسط یک "اسوالد" و یا "جک رویی" دیگر در راه رسیدن به محل دادگاه بزیر آب کنند تا آبرویشان نزود ولی با کشتن صدام کار به انتها نمیرسد، آنها قادرند در آینده نیز صدامهای بیشماری را در منطقه پرورش دهند و از انحرافات و کور بینی و کور اندیشی آنها برای مفاصشان استفاده کنند. اگر این رژیمها مانند رژیم کنونی عراق عامل مستقیم آنها باشد طرحهای آنها با مقاومت کمتری در منطقه اجراء خواهد شد و اگر رژیم مستقلی مانند صدام حسین باشد کار به آبروریزی امپریالیستها میرسد.

بر اساس نظر مطلعین آمریکائی قضات عراقی متوجه نیستند که چه وظیفه مهمی بر دوش آنها سنگینی میکند. خود آمریکائیا در صدد آن هستند با دخالت مستقیم و غیر مستقیم دادگاه را در جهتی سوق دهند که میل آنها بر آن قرار دارد. برای این کار آقای سالم الشلیبی که برادرزاده همان آقای معروف احمد الشلیبی هستند در نظر گرفته شده است. آقای سالم الشلیبی که تجربه دادگاه لاهه را در پیش روی دارد می گوید دادگاه میلوسویچ دو سال تا کنون طول کشیده است و پایانش معلوم نیست. وی بدرستی این امر را درک کرده است زیرا میلوسویچ را با اتهامات پوچ دستگیر کرده اند برای آنکه حاضر نشد بزیر سند رقیب یوگسلاوی امضاء بگذارد. حال نمیتوانند سر و ته دادگاه را بدون اینکه دستشان رو شود هم بیاورند. رئیس دادگاه میلوسویچ در این فاصله عمرش را به میلوسویچ داده است و تا رئیس بعدی نیز عمرش را به میلوسویچ بدهد سالهای فراوانی در پیش است. نام میلوسویچ که از تمامیت ارضی و استقلال یوگسلاوی حمایت کرد و به ننگ خیانت تن در نداد در تاریخ میماند ولی از هم اکنون نام رئیس مرحوم دادگاه وی فراموش شده است.

سالم الشلیبی این را میداند و نمیخواهد عمرش را به صدام حسین بدهد. وی میگوید که برای محاکمه صدام مقررات ویژه ای برای پیشبرد کار دادگاه بنام مقررات دادگاه تدوین کرده است. "واژه مقررات دادگاه" نام دیگری برای سانسور است. وی میخواهد جلوی حرف زدن صدام را توسط اخطار و نعره زدن از پشت میکروفن خود بگیرد. میکروفن صدام و کلای مدافعش طوری تعبیه میشوند که توسط رئیس جلسه هر وقت اراده کند با حرکت کلیدی قطع شود و فقط میکروفن رئیس دادگاه کار کند. با این ترفند فنی مانع میشود که

صدای صدام حتی چنانچه دادگاهش اساسا بر مبنای موازین متعارف تشکیل گردد به گوش کسی برسد.

آقای سالم الشلیبی در مورد این مقررات چنین توضیح میدهد که استناد به این مقررات وی را قادر میسازد در محل دادگاه مانع شود که صدام حسین از موقعیت خویش برای اجرای یک تاتر سیاسی سود برد. وی میگوید: "ما طوری عمل میکنیم که صدام دادگاه عادلانه ای داشته باشد ولی بشدت مانع میشویم که میز خطابه ای در اختیارش بگذاریم که توسط آن به متزلزل کردن وضعیت کنونی در عراق مبادرت ورزد". حرف آقای سالم الشلیبی روشنتر از آن است که نیاز به تفسیر داشته باشد. آنها با استناد به مقررات خود ساخته دادگاه، مانع میشوند که صدام حسین به افشاء امپریالیستها بپردازد و دست آنها را در تجاوز به عراق رو کند. صدام حسین میخواهد افشاء کند که حتی حاضر بود تا به هزار نفر مامورین سازمان "سیا" برای ورود به عراق روایت صادر کند تا با تحقیقات مستقل و آزادانه در داخل خاک عراق مطمئن شوند که دولت عراق سلاحهای کشتار جمعی در اختیار ندارد. وی این پیشنهاد را کتبا به اطلاع آمریکائیا توسط رابط آمریکائی لبنانی تیار خود رسانده بود. زمامداران آمریکا و مشاوران آنها از جمله آقای ریچارد پرل این پیشنهاد را که مانع حقوقی بر سر راه تجاوز آنها به کشور مستقل عراق ایجاد میکرد به دور افکندند. زیرا هدف امپریالیست آمریکا یافتن سلاحهای کشتار جمعی نبود. آنها میخواستند در منطقه مستقر شوند و نفت عراق را مجاناً تصاحب کنند. آنها فقط از بابت پس اندازهای ارزی دولت عراق که حداقل بیست میلیارد دلار بوده است رقمی در حدود ۱۸ میلیارد دلار دزدیده اند. آنها مخارج جنگ و کشتار مردم عراق را از کیسه مردم عراق خرج میکنند. این حقایق را میخواهد صدام حسین بگوید. حقایقی که باب طبع امپریالیستها نیست.

طبیعی است که سالم الشلیبی باید از تزلزل پایه های حکومت کنونی عراق هراس داشته باشد. حکومتی که به مردم متکی نباشد باید سرنگون شود.

سالم الشلیبی باید جلوی این افشاءگریها را بگیرد. مطابق مقررات دادگاه وکلای مدافع صدام حق ندارند از شهودی که مستقیماً به "پرونده ربطی" ندارند برای حضور در دادگاه و اظهار نظر دعوت به عمل آورند. اینکه چه مقامی تعیین میکند که رابطه دعوت این شهود به دادگاه رابطه مستقیم با پرونده است یا خیر بعهده رئیس دادگاه یعنی آقای سالم الشلیبی است. از قرار معلوم وکلای صدام قصد دارند همه روسای شرکتهائی را که به صدام اسلحه فروخته و یا در جنگ میان ایران عراق در کنار صدام بوده اند بویژه شرکتهای آمریکائی را بعنوان شهود به دادگاه دعوت کنند. روشن است که پای سیاستمداران اروپائی و آمریکائی به این دادگاه باز خواهد شد و کار این دادگاه در عرض چند روزیکه آمریکائیا برایش برنامه ریخته اند به پایان

نمیرسد.

آقای موفق الربیعی Muwaffaq al-Rubai مشاور امنیت ملی اظهار میدارد که در باره خطرانی که دادگاه صدام حسین دارد به خوبی آگاه است. وی میگوید "صدام دادگاه را به یک جنگ نظامی قطعی بدل خواهد کرد. این امر دنیای عرب را بی اندازه تحریک میکند. این است که ما به کار روشنگرانه نیاز داریم تا اینکه عراقیا را نسبت باین مسئله آماده گردانیم. در غیر این صورت این دادگاه به محل تظاهر بزرگ صدام بدل میگردد".

آنها حتی از فرار صدام در صورتیکه وضعیت کشور بحرانی شود و یا قتل وی در اثر سوء قصد، قبل از اینکه پایش به صحنه دادگاه برسد، سخن میگویند. یکی دیگر از راه حلها این است که به نظرشان میرسد این است که همه حقوق یک زندانی را که قانون تا کنون برایش برسمیت شناخته است، زیر پا بگذارند و اعلام کنند، این قوانین برای صدام حسین قابل اجراء نیست. در مورد صدام حسین باید همان روشی را در پیش گرفت که وی نسبت به مخالفینش در پیش میگرفت، یعنی نقض حقوق بشر و نقض قانون. آنوقت باید پرسید که ادعای این رژیم دست نشانده که گویا هوادار قانون و حقوق بشر است و میخاسته استبداد صدام حسین را از بین ببرد و در عراق "جامعه مدنی" بر قرار کند به کجا میرود.

ترس رژیم دست نشانده آمریکا از افشاءگریهای صدام بیشتر از تعهدش نسبت به حقوق بشر است.

با این کار، رژیم دست نشانده آمریکا در عراق در کنار دروغ قبلی مبنی بر وجود سلاحهای کشتار جمعی در عراق، دروغ دیگری را که گویا هدفش استقرار حکومت قانون و دموکراسی و جامعه مدنی در عراق بوده است اضافه میکند. آنگاه فرق وی با رژیم صدام در این خواهد بود که رژیم صدام رژیمی مستقل بود در حالیکه این رژیم در کنار همه نقاط منفی رژیم قبلی، رژیمی نوکر امپریالیست نیز هست.

البته کار از کار گذشته است و امپریالیستها هر کاری بکنند باز در این امر بازنده اند. این بازنده گی ناشی از آن است که آنها تعهدی نسبت به حقیقت ندارند. ترس آنها از این است که دروغهایشان در انظار عمومی طوری برملا شود که هر انسان معمولی نیز آنرا درک کند.

آقای سالم الشلیبی باین امر واقف است و این نگرانی را باین نحو بیان میکند که یا ما دادگاه را میبریم و مردم زین پس به ما احترام گذارده و قانونیت را می پذیرند و یا اینکه کار به افتضاح میکشد. روشن است که کار به افتضاح خواهد کشید. زیرا دادگاه و قاضی و دادستان و بازجو و... همه و همه از یک آخور آب میخورند و مورد اعتماد مردم عراق نیستند.

مقاله ما هنوز به پایان نرسیده بود که خیر آمد آقای سالم الشلیبی رئیس دادگاه ویژه صدام حسین در عراق... **بقیه در صفحه ۷**

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

مبارزه ضد...

آمریکائی و متحدینشان به قتل رسیده اند. در این درگیریها با اساسا آمریکائیها بعلت اینکه "روئین تن" اند کشته نمیشوند و یا بنا بر ادعای آنها مقدار ناچیز غیر قابل ذکری از آنها کشته میشود. نمایش رسانه های گروهی دموکراسیهای غربی در این صحنه سازیها کامل است. سکوت و جعل اخبار بهترین داروی تحمیق افکار است. بر اساس گزارش نیروهای مقاومت تا کنون در عراق ۶۰ هزار نفر برای استقرار "جامعه مدنی"، بدست قوای اشغالگر به قتل رسیده اند. ده ها هزار نفر در زندانها بسر میبرند و حکومت دست نشانده آمریکا در عراق حکومت نظامی اعلام کرده است.

واقعیت تکان دهنده تعداد جانباختگان عراقی دیگر دهان ابلهان سیاسی و عمال امپریالیستها، صهیونیستها را بسته است و آنها ناچار شده اند بیش از ۱۷ ماه پس از اشغال سرزمین عراق اعتراف کنند که با نیروی مقاومت مردم روبرو هستند، نیروئی که آنها هرگز انتظار آنرا نداشتند و به خواب هم تصور آنرا نمیکردند. دیگر از آن دروغهای جرج بوش و کیهان لندنی که گویا مقاومت مردم عراق نتیجه عملیات چند ده نفر تروریستهای بعثی و عوامل ارداتی القاعده است که گویا همه از ایران به عراق رفته اند خبری نیست. دیگر کسی از این آدمخواران جرات نمیکند از اوباش و رجاله صحبت کند. حال آنها از شورشیان و لشکر المهدی و پیروان مقتدا صدر سخن می گویند. ولی هر کس که با دیالکتیک تاریخ آشنا باشد و تجارب تجاوز امپریالیستها را به ویتنام و سوسیال امپریالیسم شوروی را به افغانستان در خاطر داشته باشد میدانند که حضور نظامیان اشغالگر به ایجاد مقاومت منجر میشود و هر چه بیشتر این تجاوزگران منابع زیرزمینی عراق را بیشتر غارت کنند و مردم را بی خانمان تر گردانند به همان نسبت این مقاومت اوج میگردد.

جنبش مردم عراق روز به روز اوج بیشتری میگردد بطوریکه امپریالیستهای آمریکائی مجبور شده اند از سرزمین اشغالی کره جنوبی سی هزار سرباز آمریکائی را برای اعزام به عراق آماده گردانند. گرچه امپریالیستها با هم موقتا کنار آمده و بر سر منافع مشترک به توافقاتی رسیده اند، ولی این وضع مسلما دوام آور نیست. چون اشتیهای غارت سرمایه داری بی پایان است و در موج بعدی این اختلافات گورهای دستجمعی دهها هزار مبارز عراقی بر روی خاک خواهد آمد. سد سانسور مطبوعات می شکند و آبرویی برای امپریالیستها و نوکران و همدستان ایرانی، کرد، ترک و عرب آنها باقی نخواهد ماند. عراق لقمه بزرگی است که چون استخوانی در گلوئی امپریالیست آمریکا گیر کرده است. تداوم مبارزه مردم عراق رنگ سیاسی جدیدی به منطقه میدهد. در یک صف امپریالیستها، رویزیونیستها، تروتسکیستها، شاهپرستان، کردهای خود

فروخته و آذریهای وابسته به باکو و آنکارا قرار میگیرند و در جانب دیگر همه خلقهای انقلابی منطقه اعم از کرد و فارس و آذری و ترک و عرب و نیروهای مارکسیست لنینیست و دموکراتهای انقلابی و میهنپرستان منطقه. در این جبهه گسترده ای که در حال پیدایش است راه فراری برای اپورتونیستها که معلوم نیست وجود سیاسیشان از چه نظر واجب است و ماهیت و هویت سیاسیشان چیست و حقانیت ادامه حیاتشان در چیست باقی نمیماند. دست پرگویان و دشمنان نقابدار طبقه کارگر رو میشود. مبارزه ضد استعماری مردم عراق از امروز تا فردا خاتمه نمییابد که اپورتونیستها را از اتخاذ موضع روشن رها گرداند. این مبارزه تا قطع دست کامل امپریالیستها ادامه دارد و مبارزه ای طولانی خواهد بود. گرچه میدان مبارزه در عراق است ولی بر سرنوشت همه نیروهای سیاسی منطقه سایه میافکند. هر نیروئی باید رنگ بگیرد و چهره بنماید. در اینجاست که همدستان رویزیونیستها، امپریالیستها و صهیونیستها خود را نشان میدهند و این عده دشمنان مردم منطقه هستند. و حزب ما با این دشمنان مردم منطقه افشاءگرانه برخورد خواهد کرد. همدستان امپریالیستها و صهیونیستها نمیتوانند دوستان واقعی مردم منطقه باشند. حزب ما ایجاد اسرائیل دوم در منطقه را توسط خود فروختگان ضد انقلابی کرد بر ملا میکند و به افشاء گری خویش در این زمینه ادامه میدهد. همین امر است که به همبستگی مبارزاتی مردم منطقه منجر خواهد شد. سرانجام خلقها بر امپریالیسم و متحدینش پیروز میشوند و آنوقت است که شاهد آزادی و دموکراسی واقعی را که برای اکثریت ستمدیدگان است در آغوش میگیرند. ***

سخنی در باره خودمان

خوانندگان نشریه "توفان" از این شماره با شکل جدیدی از "توفان" روبرو میگردند که برای آنها مسلما نا مانوس است. نشریه ما تاکنون با برنامه فارسی زرنگار نوشته میشد. این برنامه بر اساس سیستم راه اندازی DOS و نه Windows کار میکرد. با تغییر سیستمها و از کارافتادگی سیستم راه اندازی DOS و جایگزینی تدریجی آن از چند سال گذشته با سیستم Windows، کار انتشار نشریه ما نیز با مشکل چه در عرصه نصب برنامه بر روی سیستمهای پیشرفته و چه در زمینه نگهداری برنامه های قدیمی و بویژه محفظه ذخیره ای که برنامه های قدیمی برای ضبط و ثبت نیازمند به آن بودند روبرو شدیم، مضافا اینکه مقالات زرنگار باید به صورت تصویر و نه کدهای ماشینی منتقل می گردیدند و این به مخزن بزرگی نیاز داشت که به راه بندها منجر میگردد، این امر ما را بر آن داشت که نسبت به توصیه بسیاری تارنماهای که نشریه "توفان" را منتشر میکردند عکس العمل نشان دهیم و

تلاش کنیم سیستم کار خود را تغییر دهیم. ما مطمئن نیستیم بتوانیم در آینده نزدیک بر همه مشکلاتی که در پیش روی داریم غلبه کنیم. این است که اگر خوانندگان نشریه ما با نارسائیهای در کار نشریه روبرو شدند بر ما خرده میگیرند و آنرا به بزرگواری خویش بر ما ببخشند. ما تلاش فراوان بکار میبریم که هر چه سریعتر بر مشکلات غلبه کنیم.

با درودهای کمونیستی

مسئولین نشریه "توفان"

ماستی که ترش است...

و سوگلی امپریالیست آمریکا که باید حق را جاری میساخت و جنایات صدام را بر ملا میساخت به اتهام قتل تحت تعقیب است و حکومت دست نشانده عراق برای وی قرار تعقیب صادر کرده است. نه تنها سالم الشلبی بلکه آقای احمد الشلبی نیز تحت تعقیب قرار گرفته است.

این را دیگر حکومت دست نشانده عراق با زبان خودش میگوید و اختراع حزب کار ایران (توفان) نیست. از قدیم گفته اند ماستی که ترش است از تغارش پیداست.

از کمکهای شما**سپاسگزاریم**

رفیق ف ۲۵ یورو

رفیق ف ۲۵ کمک به خانواده زندانیان سیاسی

رفیق ک از پاریس ۵۰ یورو

رفیق ر.د. از آلمان ۲۵ یورو

دسیسه علنی گرائی...

گردانند. ما با این وضعیت در میان ایرانیان نیز روبرو هستیم و نیروهای انقلابی ایران را از رفتن باین مغاک برحذر میداریم. تجربه دردناک رفقای حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج در مقابل ماست. این تجربه نقطه اوج انحرافات است که در پاره ای از احزاب آفریقائی مارکسیست لنینیست پدید آمده است. خوشبختانه تبادل تجربه انترناسیونالیستی با چنین روندی به مقابله برخاست و مانع شد که دسیسه های دشمن طبقاتی که خود را آماده ضربه نهانی میکرد با موفقیت توأم شود. رفیق "آبیت دودو" دیگر در میان ما نیست. ولی باید راه این رفیق را با آموزش از این تجربه ادامه داد و وضعی پیش آورد که به ترور کمونیستها توسط اعدام زسمی و یا غیر رسمی خاتمه داده شود و این امر بدون تغییر تناسب قوای طبقاتی مقدور نیست. بحرانی که به دنبال جهانی شدن سرمایه و سلطه گرائی بر جهان پدید آمده است حتی بورژوازی را نگران ساخته و میخواید از عواقب سیاسی این بحران از هم اکنون جلو گیرد. تجاوز و هجوم به کمونیستها بخشی از برنامه آنهاست. باید هوشیاری خویش را همچنان حفظ کنیم.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

نعل وارونه زدن

آقای ازنار Aznar رئیس جمهور سابق اسپانیا را در این فاصله همه می‌شناسند. این آقای محترم از نخستین عمال آمریکا بود که برای تجاوز به عراق و کشتار جمعی مردم این کشور به درپوزگی مستر پرزیدنت رفته بود و از هشت کشور اروپایی که زیر نفوذ انگلستان و آمریکا بوده اند استشهادهای محلی جمع کرد تا ثابت کند اسپانیا کشوری است که می‌تواند از منافع دراز مدت امپریالیسم آمریکا در اروپا و جهان حمایت کند. این آقای دروغگو برای اینکه در انتخابات اسپانیا موفق شود ترور حامیان القاعده در اسپانیا را که به تلافی جنایت سربازان اسپانیایی در عراق صورت میگرفت با جعل سند به پای سازمان تجزیه طلب "اتا" مینوشت تا افکار عمومی مردم اسپانیا را فریب دهد و به جنایت سربازان اسپانیایی در عراق در حمایت بی چون چرا از تجاوز امپریالیستها و کشتار جمعی مردم عراق (۶۰ هزار نفر تا کنون) میدان بیشتری دهد. آقای ازنار هم "دموکرات" است و هم "لیبرال" است و هم هوادار "حقوق بشر" و هم "مخالف" شکنجه و هم هوادار "حقیقت" و هم ... این آن چهره ای است که امپریالیستها از وی ترسیم میکنند. واقعیت و سیر زنده حوادث نشان دادند که این آقا مانند جرج بوش پسر و تونی بلر و سایر رهبران کلاش و غارتگر جهان دروغگوی بی مقداری بیش نیست. وی نه تنها در گذشته همه دروغهای تجاوزکاران امپریالیست را به عراق با وقاحت بی نظیر مورد تأیید قرار داد سهل است برای پیروز در انتخابات و فریب مردم اسپانیا به جعل سند پرداخت، روزنامه های "مستقل" را با تهدید و فشار فراوان، حتی از طریق تماس تلفنی به نگارش نظریات خود واداشت، وی اسناد سازمان امنیت اسپانیا را جعل کرد تا بتواند در خدمت امپریالیست آمریکا در قدرت به ماند. پادشاه مسخره اسپانیا که از رحم فرانکوی فالانژیست زاده شده است در نطق خویش از آقای ازنار حمایت نمود و در واقع در تمام کتابتکاریهایی وی سهیم شد تا شاید با این تاکتیک بنام "مظهر وحدت ملی" اسپانیا سر مردم اسپانیا را کلاه بگذارد. مردم خشمگین اسپانیا که یک بار رژیم سلطنتی را به گور سپرده بودند و فقط با فشار فالانژیستها، فاشیستها، نازیها و سر انجام بعد از جنگ جهانی دوم با مداخله و دسپسه امپریالیستها رژیم ننگین سلطنت بر آنها تحمیل شد فریب این جعلیات را نخورده و آقای ازنار ورشکسته و ریاکار را از اریکه قدرت به زیر آوردند. از آن تاریخ امپریالیستها و نوکرانشان نظیر کیهان لندی ارگان سیاسی سلطنت طلبان به جای افشاکگری این چهره های منفور و روشن کردن افکار عمومی زیرجلگی رژیم سوسیالیستهای اسپانیا را که در انتخابات پیروز شدند رژیمی مینامد که با همکاری تروریستها به روی کار آمده است. همین

طرز تلقی ارتجاعی و آدمخوارانه نشانگر آنست که تا چه حد درک از تروریسم میان نظریات میلیاردها مردم روی زمین و مثنی امپریالیست و نوکرانشان فرق دارد. برای نوکر صفقتان امپریالیست جنایات امپریالیستها در عراق و افغانستان، شکنجه های وحشیانه اسرای جنگی، جنایت علیه بشریت و تروریسم کور محسوب نمیشود. برای آنها جنایات صهیونیستهای اسرائیل جنایت علیه بشریت و تروریسم دولتی نیست. اخیرا سند دیگری منتشر شده که نشان میدهد این دلکلی که نامش ازنار است و نهضتهای مقاومت را چون از منافع خلق خود دفاع میکنند تروریست مینامد تا چه حد شارلاتان است. وی در دسامبر سال ۲۰۰۳ مبلغ دو میلیون دلار به یک بنگاه تبلیغاتی بنام دفتر پیپرودنیک Piper Rudnick پرداخت تا برای اسپانیا و آقای ازنار زمینه تبلیغاتی و "محبوبیت" در میان کارچاق کن های کنگره آمریکا فراهم آورد. در قرارداد با این بنگاه ذکر شده است که این شرایط باید در زمانیکه آقای ازنار در روز ۴ فوریه سال ۲۰۰۴ در مقابل کنگره آمریکا نطق میکند فراهم گردد. کنگره آمریکا باید به علت خدمات و دستاوردهای دوران زمامداری آقای ازنار "نشان جنگ" (احتمالا نشان شجاعت مورد نظر است توفان) به سینه ایشان اویزان کند. در اسناد و گزارشات این دفتر تبلیغاتی از جمله می آید که آنها مجبور بوده اند جاهای فراوانی را که در کنگره آمریکا خالی مانده بودند توسط توریستها و دانشجویان پر کنند. آیا این نمایشات که بر روی آنتنهای تلویزیونی با رنگامیزی فریبکارانه ای در سراسر جهان توسط بنگاههای خبرپرانی "دموکرات" امپریالیستی پخش می شوند تهوع آور نیست؟ البته نباید فراموش کرد که دستمزد این شرکت تبلیغاتی را آقای ازنار نه از جیب شخصی بلکه از مالیات مردم اسپانیا پرداخته است. هم اکنون بسیاری از مردم خواهان محاکمه آقای ازنار هستند. ولی آقای ازنار تا سرو صداها بخوابد راهی مکزیک شده است. این مرد فریبکار حال مسافر مکزیک است تا در آنجا کتاب خاطرات خود را که حتما مثنی دروغ و دغل است تبلیغ کرده و از این راه نیز پول کلانی به جیب بزند. وی تا کنون موفق شده است امضای ۲۹۰ نماینده کنگره آمریکا را برای کسب این "نشان افتخار" جلب کند. گرچه این مقدار امضاء برای وی از جانب کنگره آمریکا کفایت ولی وی باید موفق شود نظر مساعد نمایندگان سنای آمریکا را نیز به کف آورد. حقیقتا نظام پاک و پاکیزه و بی عیب و نقص سرمایه داری در چه لجنی دست و پا می زند. هر چه آنرا بیشتر هم می زنی متعفن تر می شود. اگر انتظار آنرا را دارید که سوسیالیستهای حاکم در اسپانیا آقای ازنار را محاکمه کنند انتظار بیهوده ایست. تعفن از مجموعه این نظام برمی خیزد و نه تنها از آقای ازنار.

دسیسه علنی گرایی...

باید کادرهای ورزیده با تجربه حزبی را که محصول سالها تجربه مبارزه انقلابی هستند و فقدان آنها ضایعه بزرگی برای جنبش کمونیستی خواهد بود با هشیاری و برنامه ریزی و مهارت حفظ کند و برای بدترین شرایط طرحهای آماده ای را از قبل تهیه کرده باشد. این اقدامات ناشی از سلامت ایدئولوژیک است و نشان میدهد که یک حزب تا به چه اندازه جدی بوده، تا به چه اندازه درک درستی از مبارزه طبقاتی داشته، دشمن طبقاتی را خوب شناخته و تا چه اندازه واقعا هدفش کسب قدرت سیاسی است.

طبیعی است که ارتجاع پنهانکاری را به ما تحمیل میکند ولی احمقانه است که تعیین وقت علنی شدن نیز بدست ارتجاع سپرده شود. آنوقت حزب طبقه کارگر از خودش دارای تاکتیک مستقلی نیست و بدنباله روی تاکتیکهای بورژوازی بدل شده است.

یک کمونیست واقعی میداند که بورژوازی در قدرت هر آن مترصد ضربه زدن به وی است. هر آن میخاهد کادرهای حزبی را رسمی و غیر رسمی به قتل برساند. آنها برای این کار فقط مامورین امنیتی و انتظامی و نیروهای نظامی و گروههای شبه نظامی ندارند، آنها در عین حال قاتلین حرفه ای را با پول میخرند و سفارشات آدم کشی به آنها میدهند. این قاتلها وظیفه ترور کمونیستها را بعهده میگیرند که پس از انجام عملیات راهی خارج شده و یا پنهان میگردند تا آنها از آسیاب بریزد. حزب طبقه کارگر که هشیاری طبقاتی خویش را از دست نداده است باید خویش را برای چنین شرایطی آماده کند. البته همواره نمیتوان همه توطئه های دشمن را از قبل پیشگویی کرد ولی نوع تلقی حزب از مسایل مسلما در اتخاذ روش درست بسیار موثر است و در تاکتیکهای حزب اثر میگذارد.

حزب در شرایط مخفی باید روشهای درست تلفیق مبارزه علنی و مخفی را پیدا کند و از همه روشهای شناخته شده، تجربه شده و ابداعی برای تماس با توده ها و بویژه طبقه کارگر استفاده نماید. جنبشهای توده ای سازمان دهد. در میان توده هاجای پای خویش را باز کرده حقانیت کمونیسم را در عمل نشان دهد. پنهانکاری به مفهوم دست شستن از مبارزه و زندانی کردن خود در خانه های تیمی نیست. به معنی گزینش طبیعی ترین نوع زندگیست.

بورژوازی نیز از انتخاب همین روش درست واهمه دارد زیرا حزب طبقه کارگر در تاریکی مانده است و بر عکس بورژوازی در تیر رس آن است. این است که مشاوران و اندیشمندان خویش را در عرصه جهانی میفرستد تا تئوری ارتجاعی علنی گرایی و ساختن حزبی "توده ای" را به خورد رهروان راه طبقه کارگر دهند، آنها را بفریبند و برای قربانگاه به دست خودشان آماده ...

بقیه در صفحه ۷

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

آشنا داند زبان...

میشود و از همه امکانات جهانی خویش و حمایت ارتجاع بین المللی برای تقویت مواضع ضد مردمی بهرمنند میگردد. وی چندی پیش علیرغم مخالفت ۹۹ درصد مردم اسپانیا با تجاوز به خاک مستقل کشور عراق از این تجاوز جنایتکارانه به حمایت برخاست. وی مقام غیر مسئول است ولی نخست وزیر را راسا تعیین میکند. مانند گداها راه می افتد و برای انتخاب وی پول جمع آوری میکند و با این کار ثابت میکند که در ممالک سرمایه داری آنکس بخت بردن در انتخابات را دارد که پول دارد، متمکن است، وسایل فریب بیشتری را در اختیار دارد. مهم این نیست که برنامه واقعی وی برای غارت مردم چیست مهم آن است که از بهترین وسایل فریب برخوردار است و بهتر میتواند با پول رسانه ها را تحت نظارت خود بگیرد.

ده میلیون دلار در زمان انتخابات اسپانیا در سالهای ۷۰ مبلغ کمی نیست که بشود آنرا زیر سبیلی در کرد. پادشاه اسپانیا این مبلغ را نیاز داشته تا بتواند با شستشوی مغزی، تبلیغات عوامفریبانه، رشوه دهی و سند سازی در سرنوشت انتخابات اسپانیا تاثیر بگذارد و آدم دست نشانده خویش را بر سر قدرت آورد تا تمام زمینه های مادی برای ادامه سلطه طبقات ارتجاعی را برای آینده تهیه ببیند. این پادشاه به اصطلاح محبوب حافظ سنتهای همه خانواده های سلطنتی ارتجاعی اروپا و به ویژه اسپانیاست. سلطنت طلبان ایرانی با اشاره به خاندان پادشاهی اسپانیا میخواهند این توهم را ایجاد کنند که گویا تحقق "سلطنت های دموکراتیک"، تحقق سلطنت هائی که به مردم "تزدیک" است و نه به خانواده های اشرافی نیز، ممکن میباشد و متوهم از این امکان پس مانده محمد رضا شاه وعده میدهد از خانواده سلاطین اسپانیا برای آینده ایران سرمشق بگیرد و نه از پدر و پدر بزرگش.

فکرش را بکنید که محمد رضا شاه بدون اطلاع دولت ایران، بدون اطلاع مجلس ایران که هر دوی آنها البته دست نشانده بودند ده میلیون دلار در سالهای دهه ۷۰ بدون اطلاع مردم ایران به جیب مشتی مرتجع اسپانیایی ریخته است. روشن است که این پول، پول مردم ایران حاصل دسترنج زحمتکشان ایران بوده است. این پول از ثروت شخصی محمد رضا شاه نبوده است که تازه آن هم از پول مردم ایران است. وی به عنوان یک دیکتاتور و مستبد زمانه که برای مردم کشورش ارزشی قابل نیست تا به آنها گزارش دهد، ده میلیون پول بی زبان را بدون قبض توسط رابط های سری در اختیار پادشاه و طبقه حاکمه اسپانیا گذارده است. دربار فاسد پهلوی سرشار از این لکه های ننگ است که بذل و بخشش از کیسه ملت به پادشاه اسپانیا تنها گوشه کوچکی از آن است. سلطنت طلبان ایران از چنین اعمالی شرمند نیستند. بنظر آنها چون محمد رضا شاه، پادشاه بوده، نباید روی حرف شاه حرف زد. وی مختار بوده است که نفت ایران را به آمریکا و انگلیس ببخشد و خزانه مردم ایران را در پای فواحش اروپائی و آمریکائی خرج کند. کسی حق ندارد نسبت به ظل الله ایراد بگیرد. پول مردم ایران ثروت شخصی وی است که هر نوع که

طبعش واقع شد آنرا بی حساب و کتاب خرج میکند. طبیعی است که خاندان "محبوب" سلطنت اسپانیا در سیاست دخالت بی شرمانه میکند و دروغین بودن لقب "مظهر وحدت ملی" به بهترین وجهی در ریاکاری آنها برملا میگردد.

دریوزگی از شاه ایران و انترناسیونالیسم ارتجاع بین الملل از اعمال درخشان کارنامه فعالیت این خاندان سلطنتی است.

خانواده سلطنتی ایران به گردن خانواده سلطنتی اسپانیا حق دارد زیرا آنها نان نمک پهلویها را خورده و در شرایط سخت دست گدائی به سوی وی دراز کرده بودند. حال میخواهند خدمات و نیکی های پهلویها را جبران کنند. شاه در فکر آینده سیاسی خویش نیز پس از فرار از ایران بود. وی فقط دلش را به دزدی از خزانه مملکت خوش نکرده بود.

این دزدیها بدون حمایت امپریالیستها پیشیزی ارزش ندارد. آنها اموال هیلاسلاسی و مارکوس فلیپینی را وقتی اراده کردند ضبط نمودند. اموال نازیها را نیز در بانکهای سوئیس ضبط میکنند. دزد باید دم رؤسای مافیا را که سرمایه داران در قدرت هستند و اهرمهای سیاسی را در دست دارند ببیند. این را شاه فهمیده بود. آخوندهای بزدل به کجا میخواهند فرار کنند؟ رفسنجانی اموالش را در هر سوراخی در خارج مخفی کند آن اموال به دست حکومت بعدی ایران می افتد مگر اینکه بخت با رفسنجانیها یاری کند و ایران سوسیالیست شود آن وقت آنها میتوانند خاطرشان جمع باشد که بهترین متحد امپریالیست آمریکا خواهند بود و از ثروت آنها حمایت خواهد شد.

بهر صورت شاه ایران برای چنین روزهایی به خاندان سلطنتی اروپا نیاز دارد. شرکت فرح دیبا و پسر و عروسش در مادرید و بقول کیهان لندنی در "عروسی قرن" به خاطر سپاسگزاری آنها از مساعدتهائی بود که در زمان استبدادش به آنها کرده بود. حال آنها در پریشان حالی پهلویها که یاریشان آمده اند. ادعای دربار اسپانیا که دعوت از باقیمانده های پهلوی جنبه خصوصی داشته و دعوت رسمی کشور اسپانیا نیست با توجه به دامنه گسترده تبلیغات و تدارکات آن از جمله حضور ۲۴ هزار پلیس دولتی از ریاکاری آنها حکایت دارد. زمامداران اسپانیا در دروغگوئی و عوامفریبی ید طولائی دارند. آقای ازنار نخست وزیر سابق اسپانیا تنها فرد ریاکار طبقه حاکمه در این کشور نیست. خلقهای اسپانیا و ایران دشمنان و دوستان واحدی دارند. هر دوی ما برای سوسیالیسم، برای کشوری بدون آیت الله و ظل الله مبارزه میکنیم. ما به انترناسیونالیسم پرولتری نیاز داریم.

در حالیکه شاهان ایران و اسپانیا متحد می گردند، خلقهای ایران و اسپانیا نیز باید متحد هم گردند. این دیالکتیک تاریخ است. ما باید از مضمون مبارزات هنگهای بین المللی در جنگ داخلی اسپانیا الهام بگیریم و روحیه برادری بین المللی را تقویت کنیم. انترناسیونالیسم جهانی پرولتری پاسخی روشن به ارتجاع سیاه

بین المللی است که سربار جوامع بشری و زالوهای مفتخور هستند.

تنها ما توده جهانی

اردوی بیشمار کار

داریم حقوق جهانیانی

نه که خونخواران غدار.

دسیسه علنی گرانی...

میان مارکسیست لنینیستهای آفریقای سیاه در گرفته است.

از چند سال پیش به یک باره این بحث مطرح شد که کمونیستها باید به کار علنی بپردازند و در زیر لوای این تئوری، کار علنی به انحراف علنی گرانی تبدیل شد. این بحث در میان کمونیستهای ایران نیز به پرچمداری جریان معروفی بنام "حزب کمونیست کارگری ایران" طرح شد که حزب کار ایران از همان روز نخست ماهیت این تئوری ارتجاعی و مشکوک را بر ملا ساخت و نیروهای انقلابی را از افتادن به دام این تئوری بر حذر داشت. حزب ما ماهیت بورژوائی و سابقه تاریخی این تئوری و نتایج عملی ارتجاعی آنرا بر ملا ساخت و نشان داد که بانیان این تئوری بونی از مبارزه طبقاتی و بطریق اولی دشمن طبقاتی نبوده اند. متأسفانه این تهاجم ایدئولوژیک سازمان یافته فقط مربوط به ایران نبود. ارتجاع موفق شده بود که این بحث زیانبخش را به میان بسیاری از نیروهای انقلابی سرایت دهد و از بی تجربه گی آنها برای زدن ضربه کاری در موقع مناسب استفاده نماید.

حزب ما در همان هنگام که در اثر طرح مسایل با ما، از ماهیت این مجادلات با خبر شد تجارب حزب کار را در اختیار رفقای مارکسیست لنینیست آفریقائی قرار داد و آنها را از فریب خوردن منع کرد و توانست آنها را در عرصه این بحث ها تقویت کند.

حزب ما روشن کرد که در شرایط مخفی و بویژه در ممالکی که حداقل حقوق شهروندی بورژوائی محترم نیستند استفاده از تاکتیک کار علنی جز خود کشی برای کمونیستها معنای دیگری ندارد. حزب طبقه کارگر حتی در دموکرات ترین جمهوریهای بورژوائی باید اساسا شالوده خویش را بر پنهانکاری بنا نهد. حزب باید با تحلیل مشخص از شرایط مشخص و با توجه به سطح رشد مبارزات مردم اشکال مختلف ارتباط با توده ها را بیابد و در میان آنها نفوذ پیدا کند. حزب باید همیشه در شرایطی باشد که بتواند ضربه دشمن طبقاتی را پیشگویی کند و خویش را برای چنین روز و لحظه ای آماده کند و یا آماده کرده باشد. حزب باید بتواند با کمترین قربانی و بصورت سازمانیافته عقب نشینی کند و ارتباطات خویش را قطع ناید و کادرهای علنی خویش را مخفی کند و یا به خارج بفرستد تا از دسترس دشمن به دور باشند حزب...

بقیه در صفحه ۸

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

آشنا داند زبان... برای همیشه در گور تاریخ سپردند و حال جنازه های آنها را برای اینکه از خاطره ها نروند وقت و بی وقت به روی صحنه می آورند. پادشاه اسپانیا میخواید بگوید که همه باید از سرنوشت سلطنت اسپانیا بیاموزند. سلطنتی که مرده بود، منفور بود و همه آنرا مرده میدانستند ولی به برکت وجود آمریکا مجدداً سر از گور تاریخ بدر آورد. به مصداق "آرزو بر جوانان عیب نیست" شاید بخت با پهلوی ها نیزیاری کند و مجدداً به سلطنت برسند.

واقعیت آن است که مردم اسپانیا هم در یک انتخابات دموکراتیک با اکثریت آراء و هم در یک نبرد تاریخی مسلحانه بنام جنگ داخلی اسپانیا این سلطنت را به گور سپردند ولی آنها که نه آراء مردم را برسمیت شناختند و نه در مقابل جنگ مسلحانه مردم قهرمان اسپانیا دوام آوردند به دشمنان بشریت متوسل شدند و بیاری بیگانگان و وحوش بین المللی یعنی بیاری فالانژیستها، فاشیستها، نازیها و سر انجام امپریالیستها توانستند با قتل عام مردم اسپانیا مجدداً بر سر کار بیایند. تابلوی زیبای پیکاسو بنام "گوئرنيکا" که تالار ورودی سازمان ملل متحد را مزین کرده است با الهام از قتل عام مردم اسپانیا بدست نازیها از طریق "لژیون کوندور" این متحدین سلطنت طلبان اسپانیا خلق شده است.

کبهان لندنی ارگان سیاسی سلطنت طلبان منفور ایران در شماره ۱۴ تا ۲۰ خرداد ۱۳۸۳ خود تحت عنوان مسخره "عروسی قرن" به فکر آنست که چه خوب است قلم بدست گرفته برای سلطنت به گدائی بپردازد، تاریخ را جعل کند و سلطنت را همچون ودیعه الهی به خورد مردم دهد. نویسنده در مبالغه به قدرت و توانائی قلم مغز شویانه خویش و در تاثیرات مخدر آن در القاء حس شاهدهستی به مردم در حالیکه غیبه روزهای "خوش دوران پادشاهی" را میخورد با اطمینان مینویسد: "جمعه ۲۱ ماه مه دولت سوسیالیست اسپانیا آخرین سربازهای خود را از جنوب بغداد عقب کشید و شنبه عروسی قرن در اسپانیا برگزار شد. شاهزاده فیلیپ ولیعهد اسپانیا که ۳۶ سال دارد با لیستای ۳۱ ساله ازدواج کرد. "عروسی قرن" نامی است که رسانه ها بر آن نهادند. سی خاندان سلطنتی از سراسر جهان از جمله خاندان پهلوی که دعوتشان خشم رژیم ملایان را برانگیخت، ۱۴۰۰ مهمان برجسته، ۲۴ هزار پلیس، دهها هزار تماشاچی، بیست میلیون دلار هزینه که بیشتر صرف مسایل امنیتی گشت، دهها فرستنده مهم جهان و بیش از یک میلیارد بیننده تلویزیون، آمار این عروسی بود. خانواده پادشاه خوان کارلوس یکی از محبوبترین خاندانهای سلطنتی در اروپاست. در اسپانیا نیز همه خوان کارلوس و شاهزاده فیلیپ را دوست دارند. او کوچکترین فرزند پادشاه است ولی از آنجا که پسر است، دو خواهر خود به نامهای النا و کریستینا را پشت سر گذاشت تا پس از پدر بر تخت پادشاهی بنشیند... مردم اسپانیا لیتسیا را "سیندلای عصر جدید" میخوانند."

حال خوب است در باره این پادشاه محبوب اسپانیا کمی بیشتر سخن برانیم و روابط پشت پرده وی را علیه خلق اسپانیا با شاه ایران برملا نماییم. بهترین سند سخنان خود این حضرت آقا است.

پادشاه اسپانیا در زمان دیکتاتوری محمد رضا شاه در ایران نامه ای به شاه نوشته و تقاضای ۱۰ میلیون دلار برای کمک به حزبی کرد که رهبری آن را نخست وزیرش بر عهده دارد. (نامه اعلیحضرت خوان کارلوس به فرانسه است عنوان و احترامات پایانی آن دست نویس است. از رازوئلا، به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۷ ارسال شده است). (به نقل از خاطرات علم-توفان)

برادر عزیزم:

در ابتداء مایلم بگویم چقدر از شما بخاطر فرستادن خواهر زاده خود، والاگهر شهرام، برای ملاقات با من ممنونم، که سبب شد پاسخ سریعی به تقاضای من در لحظه ای دشوار برای کشورم، داده شود.

بعد مایلم شرحی از اوضاع سیاسی اسپانیا، و گسترش مبارزات احزاب سیاسی را در طول انتخابات پارلمانی و قبل و بعد از آن به عرض شما برسانم.

چهل سال حکومت رژیم کاملاً فردی اثرات مثبتی برای اسپانیا داشته است (منظورش دیکتاتوری فاشیستی فالانژیست معروف اسپانیا، ژنرال فرانکو است که بیاری موسولینی و هیتلر با قتل عام جمهوریخواهان و جنایت علیه بشریت در اسپانیا بر سر کار آمد. دانستی است که گورهای دستجمعی مردم اسپانیا را که بدست سلطنت طلبان و نازیها به قتل رسیده اند هنوز باز نکرده اند و از باز کردن آن ممانعت می کنند- توفان) لیکن در عین حال اسپانیا را در وضعیت تأسف بار فقدان ساختارهای سیاسی باقی گذاشته که خطر عظیمی را متوجه ثبات سلطنت می سازد. پس از شش ماه زمامداری آریاس، که من آن را هم به همین نحو به ارث برده بودم، در ژوئیه ۱۹۷۶ در جوانی و سازش ناپذیرتری را به نخست وزیری منصوب کردم که او را بخوبی میشناختم و از اعتماد کامل من برخوردار بود: آلفرسوارز.

از آن لحظه به بعد سوگند یاد کرده ام که در مسیر دموکراسی گام نهم، و سعی کنم که همیشه یک قدم جلوتر از وقایع باشم تا بتوانم از وضعی شبیه آنچه در پرتقال رویداده و میتوانم عواقب خطرناکتری برای کشور من در بر داشته باشم، پیشگیری کنم.

قانونی کردن احزاب سیاسی مختلف به آنها اجازه شرکت آزادانه در مبارزات انتخاباتی را داد، تا خط مشی خود را تشریح کرده و از کلیه وسایل ارتباطات جمعی برای تبلیغات و ارائه تصویر رهبران استفاده کنند، در عین حال که برای خود پشتیبانی محکم مالی تأمین کردند. راستگرایان توسط سیستم بانکی اسپانیا، سوسیالیستها توسط ویلی برانت و ونزوئلا و سایر سوسیالیستهای اروپائی و کمونیستها از طرق معمولی حمایت میشدند. در این ضمن، نخست وزیر سوارز، که من مسئولیت دولت را

یکسره بر عهده او گذاشته بودم، توانست فقط در هشت روز آخر مبارزات انتخاباتی شرکت کند، و ضمناً فاقد امتیازات و امکاناتی بود که در بالا تشریح کرده ام و سایر احزاب سیاسی توانستند از آنها منتفع شوند.

به رغم همه اینها، او به تنهایی و با تشکیلاتی که درست هنوز سازمان نیافته بود و با کمک وامهای کوتاه مدت از جانب بعضی افراد خصوصی، توانست پیروزی یکپارچه و قطعی کسب کند.

در عین حال، حزب سوسیالیست هم توانست درصد بالاتری از انتظاری از آراء را به دست آورد، در صدی که خطر جدی را متوجه امنیت کشور و ثبات سلطنت می کند، زیرا که من اطلاع موثق دارم که حزبشان مارکسیست است. بخش زیادی از رای دهندگان از این موضع آگاهی ندارند، و با این باور به آنها رای داده اند که اسپانیا، از طریق سوسیالیسم، بتواند از کشورهای مهم اروپائی چون آلمان، یا به طرق دیگر از کشورهایی چون ونزوئلا، جهت احیای اقتصاد اسپانیا کمک دریافت کند.

به همین دلیل ضرورت حیاتی دارد که آدولفو سوارز بتواند "ائتلاف سیاسی میانه" را تجدید سازمان داده و موقعیت آن را تحکیم بخشد، تا بتواند برای خود یک حزب سیاسی تشکیل دهد که به عنوان تکیه گاه اصلی سلطنت و ثبات اسپانیا عمل کند.

نخست وزیر سوارز برای دستیابی به چنین هدفی بیش از هر وقت به هر نوع کمک ممکن، چه از هموطنانش و چه از کشورهای خارجی دوست که خواهان حفظ تمدن غربی و رژیمهای سلطنتی قدیمی می باشند نیاز دارد.

برادر عزیز، به همین جهت است که من به خود این اجازه را می دهم، که در موقعیتی چنین خطیری، از طرف حزب سیاسی نخست وزیر سوارز، خواهان حمایت شما بشوم، قرار است انتخابات شهرداری ها ظرف شش ماه برگزار شود، و آنجاست که ما بیش از هر جای دیگر می باید آینده خود را در محک آزمایش بگذاریم.

بنابر این، در کمال احترام، به خود اجازه می دهم، از شما بخواهم امکان اعطای مبلغ ۱۰ میلیون دلار را به عنوان کمک شخصی خود در جهت تحکیم سلطنت اسپانیا مورد ملاحظه قرار دهید.

چنانچه تقاضای من مورد موافقت شما قرار گیرد، اجازه می خواهم دیداری را توسط دوست شخصی ام، آکس ماردا، به تهران پیشنهاد کنم که دستورات شما را به مورد اجراء خواهد گذاشت.

با عرض احترام اردت

برادر شما خوان کارلوس

از این نامه بر می آید که پادشاه اسپانیا تابع قانون اساسی این کشور نیست و آنطور که گفته میشود صرفاً یک مقام تشریفاتی و "مظهر وحدت ملی"، مظهر وحدت میان فقیر غنی، مظهر وحدت میان بهره کش و بهره ده، ستم گر و ستم کش نمیشد، بلکه بر عکس بطور فعال به نفع نیروهای ارتجاعی و دست راستی وارد عمل...

بقیه در صفحه ۹

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

افسانه دیوار . . .

جلوه دادن این اقدام، از این تصمیم اظهار تاسف کرده و به صراحت گفته اند که پشتیبانی ارزش برای این گونه مصوبات و تصمیمات قابل نیستند. آنها بر این تکیه میکنند که تصمیمات دادگاه لاهه فاقد ارزش اجرایی است، الزام آور نیست و صرفاً جنبه توصیه ای دارد. یعنی توصیه ای است که کسی را موظف به انجام کاری نمیکند. یعنی صد عدد از آنها نیز برای آمریکا و اسرائیل ارزشی ندارند. اسرائیل کار خودش را میکند و مصلحتش را خودش تشخیص میدهد و نقض همه قوانین زمین و زمان و آسمان هم اشکالی در کارش تولید نمیکند و یا نباید بکنند. یعنی این احکام را باید بطور "دموکراتیک" و بزع مریدان اسرائیل از طرف "دموکراتیک ترین" کشور خاورمیانه، را در کوزه گذاشت و آبش را خورد.

ظاهراً باید این توصیه دیوان عالی لاهه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن طرح گردد و بر اساس آن یک قطعنامه بدون پشتوانه گذرانده شود. از آن نوع قطعنامه هائیکه فقط برای صدام ها و نه شارون ها الزام آور است. از هم اکنون یک عرصه جدید مبارزه دیپلماتیک در سطح جهان گشوده شده است. در این عرصه تناقضات اروپا و آمریکا آشکار خواهد شد.

روشن است که این تجاوز آشکار صهیونیستها بهر آنچه برای جامعه جهانی قابل احترام است ملهم از همان روشهای فلدرمنشانه و هیتلری رئیس جمهور آمریکا می باشد که به بهانه امنیت آمریکا و بنای ساختمانی از ریاکاری و دروغ به عراق لشکر کشید و در خاور میانه فاجعه آفرید. اسرائیل نیز مانند آمریکا "امنیت" خویش را برتر از احترام به حقوق برسمیت شناخته شده جهانی و پیمانهای بین المللی میداند. زیرا قوم برگزیده یهود بزع آنها اشرف همه مخلوقات است و در جهان باید از حقوق ویژه برخوردار باشد. این همان منطق نژاد پرستانه ای آدمخواران است. منطق هیتلر.

آقای Tommy Lapid وزیر دادگستری اسرائیل به صراحت ابراز داشت که رای دادگاه لاهه برای آنها جنبه اجرایی ندارد و الزام آور نیست. ولی وی خود را موظف نمود تابع تصمیمات دستگاه قضائی اسرائیل باشد. البته دستگاه قضائی اسرائیل یگانه دستگاه قضائی در جهان بود که شکنجه را منع نمی کرد و حتی استفاده از آن را در حفظ امنیت اسرائیل نه تنها جرم محسوب نمیکرد سهل است آنرا مجاز نیز می دانست.

بهر حال این حکم دادگاه لاهه یک زمینه مهم تبلیغاتی بر ضد صهیونیستها و امپریالیست آمریکا ایجاد خواهد کرد و نیروهای انقلابی باید بتوانند از این تناقضات برای روشنگری حداکثر استفاده را نمایند.

البته صهیونیستهای اسرائیل که از نتیجه رای دادگاه از منتهای قیل با خبر بودند خود به پیشدستی توسل جسته و احکامی چند، در ده روز قبل از صدور رای دادگاه لاهه سر هم بندی نمودند تا گزینش حقوقی خویش را متقابلاً ارائه داده باشند.

در حالیکه صهیونیستهای اسرائیل به این حکم دادگاه لاهه اعتراض کرده اند دادگاه عالی اسرائیل تصریح میکند که مسیر دیوار حائل در عمق خاک فلسطین، به طول سی کیلومتر باید تغییر کند زیرا به ساکنان منطقه (فلسطینیها) زیان فاحش میرساند و تجاوز به حقوق بشر و نقض حقوق بین المللی است.

در این حکم دادگاه اسرائیل که بسیاری در مورد آن جشن گرفتند و آنرا مؤید دموکراسی اسرائیلی خواندند سخن بر سر محکومیت بنای چنین دیوارحائلی نیست بلکه بر سر تائید نفس بنای چنین دیواری است. حکم دادگاه صهیونیستی فقط محل بنای سی کیلومتر این دیوار را که در عمق خاک فلسطین و طولش به بیش از ۷۰۰ کیلومتر خواهد رسید مورد تردید قرار داده است و نه اصل ساختن ضد انسانی چنین بنائی را. آنها در رای خود میاورند:

این دیوار حائل "در امتدادی که بنا شده ناقض یک سری از حقوق فلسطینیهاست" و اشاره میکند این تجاوزات را بهیچوجه نمیتوان نه با توسل به نیازهای نظامی و نه الزامات امنیت ملی و یا نظم عمومی توجیه کرد". ولی علیرغم آن اسرائیل این توجیها را برای بنای این دیوار مطرح میکند. دادگاه بر این نظر است که چهارمین پیمان ژنو مبتنی بر حفظ امنیت مردم غیر نظامی در زمان جنگ و منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد توسط اسرائیلیها به زیر پا گذاشته شده است. زیرا که اسرائیلیها حق آزادی نقل مکان، حق کار، حق آموزش و حتی تغذیه مناسب را از فلسطینیها سلب کرده اند، توگویی که دیگر صهیونیستها حق زندگی انسانی را از فلسطینیها سلب نکرده اند، مردم فلسطین را از امکانات درمانی محروم نکرده اند، آب این مایع جاودانی حیات را در سرزمین خودشان از آنها دریغ نکرده اند. صهیونیستها از هم اکنون در فکر آنند که دیوار حائل را در چارچوب و نه منطبق بر خواست دادگاه اسرائیل بنا کنند. و از این به پس برای بنای چنین زندانهای غیر انسانی حکم دادگاه اسرائیل را هم همراه دارند. نباشد که آیت الله شاهرودی عراقی، اساساً صهیونیست باشد و ریاست قوه قضائیه را در ایران بعهد گرفته باشد و ما از آن بی خبر باشیم.

احکام دادگاهها هر چه باشد ملت فلسطین قادر است فقط نگاهش را در نبرد بی امان با صهیونیستها بگیرد. با تسلط صهیونیسم بر اسرائیل امکان پیدایش دو دولت مستقل و دوست در کنار هم مقدور نیست. نهضت فلسطین در عین باید با یهودیان غیر صهیونیست متحد شود و از امروز شالوده جامعه غیر صهیونیستی و غیربنیادگرائی مذهبی اعم از اسلامی و یا یهودی را بریزد.

دیواری که بر اساس دشمنی، تحقیر انسانها، توحش ضد بشری بوجود آمده است مسلماً ترک بر میدارد. تاریخ ما تاریخ ترک دیوار هاست. هم دیوار اسرائیل فرو میریزد، هم دیوار مکزیک و هم دیوار کره فرو خواهد ریخت. امپریالیسم و صهیونیسم آماج پیکار خلقهای جهانند. بنای هیچ دیوار سر به فلک کشیده ای نمیتواند امواج توفانی مبارزات خلقهای جهان را برای همیشه تحمل کند. امپریالیستها و صهیونیستها اگر بلندترین دیوار تاریخ را نیز بدور خود بکشند در دریای امواج بیکران خلق غرق خواهند شد.

این نشان میدهد که صهیونیسم چقدر خوشاوند نازیسم است.

حکم دادگاه میطلبد که دیوار در مناطقی به عقب کشیده شود که از "مرزهای سبز" سال ۱۹۶۷ تجاوز کرده است. باید خسارت وارده به فلسطینیها را پرداخت نمود. دادگاه اسرائیل علی الاصول با کشیدن چنین دیواری اگر خسارت مردم فلسطینی همچوار دیوار جبران شود مخالفتی ندارد. از این حکم چنین بر می آید که تنها بنای سی کیلومتر از این دیوار خطای آریل شارون است. بنای بقیه ۷۰۰ کیلومتر بلا مانع میباشد. یکی ناقض حقوق انسانی و دیگری مظهر مجسم استقرار حقوق انسانی است. ما ایرانیها ضرب المثلی داریم که می گوید "به مرگ بگیر تا به تب راضی شود"، و حکم دادگاه اسرائیل همین ضرب المثل را به ذهن متبادر می کند. تو گوئی چنانچه سی کیلومتر این دیوار به عقب کشیده شود دیگر حق حیات ملت فلسطین برسمیت شناخته شده است، دیگر پیمانهای جهانی بزرپی را گذاشته نشده اند

تو گوئی که دیگر چهارمین پیمان ژنو مبتنی بر حفظ امنیت مردم غیر نظامی در زمان جنگ و منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد توسط اسرائیلیها به زیر پا گذاشته شده است، توگوئی که صهیونیستها حق آزادی نقل مکان، حق کار، حق آموزش و حتی تغذیه مناسب را از فلسطینیها سلب نکرده اند، توگوئی که دیگر صهیونیستها حق زندگی انسانی را از فلسطینیها سلب نکرده اند، مردم فلسطین را از امکانات درمانی محروم نکرده اند، آب این مایع جاودانی حیات را در سرزمین خودشان از آنها دریغ نکرده اند.

صهیونیستها از هم اکنون در فکر آنند که دیوار حائل را در چارچوب و نه منطبق بر خواست دادگاه اسرائیل بنا کنند. و از این به پس برای بنای چنین زندانهای غیر انسانی حکم دادگاه اسرائیل را هم همراه دارند. نباشد که آیت الله شاهرودی عراقی، اساساً صهیونیست باشد و ریاست قوه قضائیه را در ایران بعهد گرفته باشد و ما از آن بی خبر باشیم.

احکام دادگاهها هر چه باشد ملت فلسطین قادر است فقط نگاهش را در نبرد بی امان با صهیونیستها بگیرد. با تسلط صهیونیسم بر اسرائیل امکان پیدایش دو دولت مستقل و دوست در کنار هم مقدور نیست. نهضت فلسطین در عین باید با یهودیان غیر صهیونیست متحد شود و از امروز شالوده جامعه غیر صهیونیستی و غیربنیادگرائی مذهبی اعم از اسلامی و یا یهودی را بریزد.

دیواری که بر اساس دشمنی، تحقیر انسانها، توحش ضد بشری بوجود آمده است مسلماً ترک بر میدارد. تاریخ ما تاریخ ترک دیوار هاست. هم دیوار اسرائیل فرو میریزد، هم دیوار مکزیک و هم دیوار کره فرو خواهد ریخت. امپریالیسم و صهیونیسم آماج پیکار خلقهای جهانند. بنای هیچ دیوار سر به فلک کشیده ای نمیتواند امواج توفانی مبارزات خلقهای جهان را برای همیشه تحمل کند. امپریالیستها و صهیونیستها اگر بلندترین دیوار تاریخ را نیز بدور خود بکشند در دریای امواج بیکران خلق غرق خواهند شد.

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

افسانه دیوار نفوذ ناپذیر

دیوان عالی جهانی لاهه رای داد که بنای دیوار اسرائیل بر گرد فلسطین بر ضد حقوق ملل است. این دیوار حائل باید خراب شود زیرا ناقض حقوق بشر است. از ۱۵ نفر قاضی فقط قاضی آمریکائی تنها نفری بود که باین سند روشن رای مخالف داد. وی ثابت کرد که شخص آقای قاضی بیشتر دست گمارده پرزیدنت بوش است تا یک قاضی بی طرف که عادلانه قضاوت میکند. البته این شخص علیرغم دسته گلی که به آب داده است هنوز در مقام شامخ خود مانند مجسمه بودا نشسته است و تکان نمیخورد.

البته همین قضاتی که امروز بنای دیوار حائل اسرائیلیها را بدرستی مغایر حقوق ملل و حقوق بشر میدانند در مورد تجاوز اروپا به یوگسلاوی و محاکمه مسخره اسلوبدان میلوسویچ که بدروغ وی را جنایتکار جنگی معرفی کرده اند ولی سندی برای محکومیت وی نمی توانند ارائه دهند، سکوت کرده اند. اروپا در حال حاضر در دعوائی که با امپریالیست آمریکا بر سر تقسیم منافع دارد، بیاری این حکم دادگاه لاهه نیاز دارد. این نشانه آن است که داوریهایی این مراجع جهانی مصلحتی و ماهیتا سیاسی است و نیروهای انقلابی نباید بیش از حد به معجزات این دادگاهها دل ببندند. رای قاضی آمریکائی بهترین سند در تائید این ادعاست.

آمریکائیهها که در این عرصه باخته اند برای بی اهمیت ...
بقیه در صفحه ۱۱

" آشنا داند زبان آشنا! "

سرنگون شده، شرکت داشتند. اطعام مساکین کامل بود. دولت اسپانیا بدروغ در پاسخ به اعتراض جمهوری اسلامی اعلام داشت: "پادشاه و ملکه اسپانیا شخصا میهمانان خود را برگزیده اند و دولت در زندگی خصوصی خانواده سلطنتی دخالت نمی کند". ولی دولت اسپانیا نگفت که مخارج سنگین این ازدواج و مهمانی خصوصی به گردن زحمتکشان اسپانیاست.

این ازدواج قرن به صورت کاملاً رسمی صورت میگرفت و عمومی بود و روشن است که جنبه خصوصی نداشت. همینکه ده ها هزار مامورین انتظامات و امنیتی اسپانیا که مخارج آنها را از کیسه مالیات مردم اسپانیا می پردازند در صحنه بصورت آماده از ماهها قبل حضور داشتند نشانه غیر خصوصی بودن این ازدواج تبلیغاتی بود.

در میان مدعوین سر و کله خانم فرح دیبا که خود را هنوز ملکه ایران می پندارد و رضا پهلوی با لقب جعلی ولیعهد ایران و همسر ایشان حضور پیدا کردند. هر دو زن ملک حسین پادشاه سابق اردن که حتماً در جهنم آب خنک میخورد به این عروسی تماشائی جلوه خاصی میدادند. البته حضور این سلاطین منفور و سرنگون شده نظیر پادشاه سابق یونان این یار غار شاه سابق ایران و بویژه فرزند محمد رضا شاه سرنگون شده معنای خاصی داشت. انعکاس تصاویر قد ونیم قد آنها در مطبوعات تنها حاکی از فشار به جمهوری اسلامی و بر حذر داشتن آنها از اعمال مخالفت با آمریکائیهها نبود و نیست، بلکه این تبلیغات در عین حال دهن کجی به مردم ایران نیز هست، مردمی که یک رژیم منفور را...

بقیه در صفحه ۱۰

"دوست آن باشد که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی"

چندی پیش سلطنت اسپانیا عروسی به دربار برد که تبار وی از ریشه درباریان نبود و منشاء اشرافی نداشت. خبرنگاری بود که پس از جدائی از همسر نخست خویش تیر عشقش به دل شاهزاده جوانیخت اسپانیا نشسته بود و باید افسانه طبقاتی فرا رسیدن شاهزاده سوار بر اسب سفید و خوشبخت کردن زیباروی فقیر را در افکار عمومی زنده می کرد. همان لالائی تاریخی و پیش تعیینی سرنوشت همزیستی "طبیعی" و "خدا خواسته" فقر و ثروت را. شاهزاده جوان که یک برنامه دراز مدت ریخته تا بر سر مردم اسپانیا سوار شود از این ازدواج با یک دختر دنیا دیدهی معمولی از طبقه غیر اشراف بهره برداری تبلیغاتی فراوانی برد و خود را به "خلق" اسپانیا نزدیک نشان داد. توضیح آنکه قبل از این مرسوم بود که اشراف و شاهزادگان بنا بر مصالح عالیه سیاسی مملکت در میان هم ازدواج میکردند تا از طریق این وصلتهای ناجور منافع طبقاتی و امتیازات آنها همواره دست نخورده میان خودشان باقی بماند. همین وصلتهای ناجور بود که از نظر پزشکی به این منجر شده بود که این پادشاهان تهی مغز شوند و مردم ترجیح میدادند این سرهای بی مغز ولی در عوض بدنهای تن پرور و عیاش آنها را در زیر ساطور گیوتین ببینند. از تزارهای مخوف روسیه گرفته تا پادشاهان هلند و دانمارک و شاهزادگان سوئد و آلمان و... با خانواده سلطنتی انگلستان خویشاونداند. در مهمانی تبلیغاتی داماد قرن، سران ممالک، روسای جمهور، سران صنایع و بانکها و بیمه ها، سفراء، پادشاهان در قدرت و

دسیسه علنی گرائی و ترور کمونیستها

حزب کار ایران (توفان) در تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ از ترور دبیر اول سازمان جوانان کمونیست ساحل عاج خبر داد و آنرا محکوم کرد. گروهی شبه نظامی موسوم به "جوانان میهن پرست"، هواداران بگ بو رئیس جمهور کنونی ساحل عاج به خانه مسکونی رفیق "آبیت دودو" هجوم برده، وی را ربوده و سپس به قتل رساندند. آنها در عین حال در یک اقدام سازمان یافته خانه رفیق "آکیسی آشی" دبیر کل حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج را نیز غارت نمودند. این اقدامات نشان میدهد که بورژوازی چه سیاه و چه سفید دشمن طبقه کارگر و حزب سیاسی مستقل وی است و هر کجا دستش برسد فعالین این حزب را صرفنظر از اینکه در قوانینش اجرای حکم اعدام توجیه شده باشد و یا آنرا برای آب ریختن به آسیاب اپورتونیستها و لیبرالها ممنوع اعلام کرده باشد ترور و یا به زبان دیگر اعدام غیر رسمی میکند تا در عین حال کار غیر قانونی نیز انجام نداده باشد و دامن "پاک" لیبرالیسم را آلوده نکرده باشد.

ولی برای حزب ما اهمیت این ترور از ترورهای مشابه به مراتب بیشتر است زیرا محتومیت این ترور محصول بحث طولانی است که از چند سال پیش در...

بقیه در صفحه ۹

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.